

## بررسی تطبیقی عناصر فرهنگی مؤثر بر توسعه اقتصادی- اجتماعی ایران و کره جنوبی با تاکید بر ادیان رایج در این دو کشور

(صفحات ۴۱ تا ۸۰)

زهره حضرتی صومعه<sup>۱</sup> \* مزگان قاسمعلی<sup>۲</sup>

پذیرش: ۹۵/۶/۶

دریافت: ۹۵/۴/۴

### چکیده

آیین‌ها و ادیان موجود در هر کشور، مملو از تعالیم و عناصر فرهنگی در خصوص عرصه‌های گوناگون زندگی از جمله کار و فعالیت اقتصادی برای گذران معیشت پیروان خود هستند. از آنجا که با توجه به داده‌های آماری، پیروان آیین‌های مسیحیت، بودایی و کنفوسیونیسیم در کره جنوبی و آیین اسلام در ایران، بیشترین شمار افراد را به خود اختصاص داده‌اند، در این پژوهش با استفاده از روش اسنادی و بهره‌گیری از نظریات ماکس وبر سعی بر آن بوده است تا عناصر فرهنگی مرتبط با توسعه اقتصادی و اجتماعی که در این ادیان مستتر

۱. استادیار جامعه‌شناسی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد تاکستان  
۲. دکترای جامعه‌شناسی اقتصاد و توسعه، دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران مرکزی  
(Ghasemali.elmi@gmail.com)؛ نویسنده مسئول

است مورد بررسی قرار گیرد. به عنوان نتیجه‌گیری کلی می‌توان بیان نمود که در کره‌ی جنوبی عناصر فرهنگی مرتبط با توسعه‌ی اقتصادی از جمله: انضباط، عقل‌گرایی، مشارکت، عدم تقدیرگرایی، علم‌گرایی، قانون‌گرایی، وجدان‌کاری، احساس توانایی مسئولین و مردم در نیل به توسعه، روحیه‌ی انباشت سرمایه و... از طریق آموزه‌های آیین‌ها و مذاهب گوناگون در افراد درونی شده و دستیابی به توسعه‌ی اقتصادی را میسر نموده است. درحالی که در ایران با وجود تأکیدهای دین اسلام، به دلیل شرایط تاریخی و اجتماعی حاکم بر این کشور، عناصر فرهنگی مناسب توسعه در افراد درونی نشده است و بدین سبب شاهد کنندی پیشرفت اقتصادی می‌باشیم.

**واژگان کلیدی:** عناصر فرهنگی، آیین‌ها و ادیان، توسعه‌ی اقتصادی - اجتماعی، ایران و کره‌ی جنوبی.

## مقدمه

مطالعات به عمل آمده در زمینه‌ی چگونگی و چرایی شکل‌گیری توسعه‌ی علمی و تکنولوژی و سرانجام توسعه‌ی اقتصادی-اجتماعی جامعه، نشان داده است که درون‌زایی توسعه و پذیرش فرهنگ موافق توسعه در میان توده‌های مردم دو روی یک سکه هستند و یکی بدون دیگری نمی‌تواند به جایی رسد. در این فرهنگ‌پذیری، اجزای ظریفی وجود دارد که با فرهنگ کم‌تحرک و سنتی کشورهای جهان سوم منافات دارد. در این فرهنگ، روحیه‌ی تلاش‌گری، کار و فعالیت، انتقادپذیری، توجه به کیفیت انجام کار و محصول نهایی در میان ارزش‌های پذیرفته شده از مقام مهمی در جامعه برخوردار و بسیار مورد احترام است.

روانشناسان معتقدند که الگوهای رفتاری شخص، ریشه در گذشته دارد؛ پس برای شناخت چگونگی شکل‌گیری خلق و خوی و ویژگی‌های رفتاری مردم ایران و کره‌ی جنوبی لازم است کندوکاوی در گذشته‌ی تاریخی و فرهنگی این دو کشور انجام گیرد تا روشن شود چگونه شرایط حاکم و مناسبات اجتماعی در گذشته در بینش و خلیات این ملت‌ها اثرات متفاوت داشته است. بنابراین، پژوهش حاضر از نوع پژوهش تطبیقی-تاریخی می‌باشد. در جدول ذیل با توجه به شاخص‌های مهم مطرح شده برای توسعه‌ی اقتصادی، به مقایسه‌ی وضعیت توسعه‌ی دو کشور ایران و کره‌ی جنوبی پرداخته می‌شود:

جدول (۱): مقایسه‌ی وضعیت توسعه‌ی دو کشور ایران و کره‌ی جنوبی با توجه به شاخص‌های مهم توسعه‌ی اقتصادی

ایران	کره‌ی جنوبی	سال ۲۰۱۴
		GDP بر اساس قدرت خرید
۸۳۹/۴۳ میلیارد دلار	۱/۳۴۲ تریلیون دلار	
		GDP سرانه بر اساس قدرت خرید
۱۲۳۰۰ دلار	۲۷۰۰۰ دلار	
		جمعیت زیر خط فقر
۱۸/۷٪	۲٪	
		نرخ بیکاری
۱۰/۵٪	۲/۳٪	
		شاخص توسعه‌ی انسانی (HDI)
۷۵۰٪	۹۲۹٪	
		تورم (annual%) GDP deflator
۲۵٪	۳٪	
		ارزش افزوده‌ی بخش کشاورزی (درصدی از GDP)
۱۰٪	۳٪	
		ارزش افزوده‌ی بخش صنعت (درصدی از GDP)
۴۵٪	۳۷٪	
		ارزش افزوده‌ی بخش خدمات (درصدی از GDP)
۴۵٪	۶۰٪	
		سهم صادرات کالا و خدمات از GDP
۳۳٪	۵۳٪	
		مدت زمان لازم برای ایجاد کسب و کار جدید
۲۸ روز	۱۷ روز	

UNDP, 2014; World Bank, 2014a.

مشاهده می‌شود که تفاوت قابل توجهی بین شاخص‌های اقتصادی دو کشور وجود دارد. در شرایطی شاهد بیش از دو برابر بودن تولید ناخالص داخلی سرانه‌ی کره جنوبی نسبت به ایران هستیم که این کشور فاقد درآمدهای عظیم نفتی ایران است. همچنین در حالی که کره جنوبی از حیث توسعه‌ی انسانی در گروه کشورهای با «سطح توسعه‌ی انسانی بسیار بالا» قرار گرفته است (کشورهایی با HDI بالاتر از ۰/۹۰۰)، ایران جزو کشورهای برخوردار از توسعه‌ی انسانی «متوسط» است (UNDP, 2014: 213). شاخص‌های دیگر همچون سهم بخش‌های مختلف اقتصادی از تولید ناخالص داخلی و مدت زمان لازم برای ایجاد کسب و کار جدید نیز از تفاوت وضعیت توسعه‌یافتگی اقتصادی دو کشور حکایت می‌کنند.

با توجه به آن چه بیان شد، سؤال اصلی در این پژوهش این است که چرا با وجود تلاش‌هایی که در راه توسعه و پیشرفت ایران صورت گرفته است، آن چنان که باید و شاید رسیدن به سر منزل مقصود حاصل نگردیده اما کره جنوبی توانسته است مسیر توسعه را با موفقیت طی نماید؟، عناصر فرهنگی، چه سهمی در توسعه‌نیافتگی ایران و توسعه‌ی کره جنوبی دارند؟ و رهیافت‌های فرهنگی قابل استفاده‌ی کره جنوبی برای ایران کدامند؟

هدف اصلی پژوهش حاضر شناسایی عناصر فرهنگی مؤثر بر توسعه‌ی اقتصادی و اجتماعی موجود در آیین‌ها و ادیان رایج در دو کشور ایران و کره جنوبی می‌باشد تا از این طریق بتوان گامی در جهت فرهنگ‌سازی توسعه‌ای در مردم و متولیان توسعه‌ی کشور برداشت.

## ۱. مبانی نظری

### ۱-۱. ادبیات تجربی

از مجموع مطالعات انجام شده در باب مؤلفه‌های فرهنگی جامعه‌ی ایران می‌توان به ویژگی‌های ذیل اشاره نمود که از سوی اندیشمندان ایرانی و خارجی درباره‌ی خصوصیات اخلاقی و فرهنگی مردم ایران مطرح گردیده‌اند. اولین و شاخص‌ترین خصوصیتی که تقریباً از سوی تمامی صاحب‌نظران در حوزه‌ی فرهنگ و توسعه‌ی

جامعه‌ی ایران مورد اشاره قرار گرفته است، رواج دروغ در بین مردم است. فرامرز رفیع پور در «توسعه و تضاد» مواردی به شرح زیر را از جمله موانع توسعه در ایران برمی‌شمارد: تسلط ارزش‌های مادی و کاهش ارزش‌ها و اعتقادات مذهبی و تضعیف کنترل‌های درونی در جامعه، وجود بی‌اعتمادی گسترده که منجر به پایین آمدن سطح سرمایه‌ی اجتماعی می‌گردد، ترور نیروهای متفکر، واجد شرایط نبودن افراد جایگزین، وجود استبداد تاریخی، افزایش ولع اخذ مدرک دانشگاهی برای تحرک و کسب منزلت اجتماعی و اقتصادی، در پی تمایل به کارهای اداری و کاهش تمایل به جرف فنی و عملی، احساس گسترده‌ی نابرابری اجتماعی و فقدان عدالت در بین مردم، نداشتن قدرت تفکر منسجم و علم سازمان یافته در تشخیص مسائل و یافتن راه‌حل مناسب برای آنها (رفیع پور، ۱۳۸۰).

یوسف فرامرزی در «پاسخ به یک سؤال خودمانی» به صراحت عوامل فرهنگی را مسبب توسعه‌نیافتگی ایران می‌داند. او در این اثر به سلطه‌ی پنداشت «سود هر کس در ضرر دیگران است» اشاره می‌کند و لذا رفتارهایی نظیر دروغ‌گویی، نفاق و دورویی، تملق و چاپلوسی، بدقولی، حسادت، بی‌اعتمادی، غیبت، قانون‌شکنی و ... حاصل تقابل اعضای یک جامعه است که موجب دور شدن از مسیر توسعه‌ی یک جامعه می‌گردد (فرامرزی، ۱۳۸۶: ۲۳).

حسن نراقی در «جامعه‌شناسی خودمانی، چرا در مانده‌ایم؟» در تبیین عقب‌ماندگی ایران بیشتر به طرح و تدوین موانع فرهنگی می‌پردازد که نشان از اهمیت فرهنگ و منش مناسب توسعه در جامعه است. نراقی حقیقت‌گریزی و پنهان‌کاری، ظاهرسازی، قهرمان‌پروری، استبداد زدگی، خود محوری و برتری‌جویی، بی‌برنامگی، ریاکاری و فرصت‌طلبی، احساساتی بودن و شعارزدگی، مسئولیت‌ناپذیری، قانون‌گریزی و میل به تجاوز، توقع و نارضایتی دائمی و حسادت را به عنوان نمونه‌هایی از خصوصیات ایرانیان ذکر می‌کند (نراقی، ۱۳۸۸).

محمد توکل در «موانع توسعه (مطالعه‌ی مقایسه‌ای ایران با ترکمنستان و مراکش)» تسلط فرهنگ شفاهی بر نوشتاری، عدم توجه به کیفیت در آموزش، توزیع نامتناسب امکانات آموزشی در مناطق، بودجه‌ی ناکافی برای تحقیق، عدم توجه به توسعه‌ی درون‌زا، فقدان انگیزه برای توسعه در سطح گروهی و فردی، اندیشه‌ی سنتی در مورد

دولت، عدم آمادگی برای همکاری و تعاون (ضعف سرمایه‌های اجتماعی)، نبود روحیه‌ی برنامه‌ریزی و ذهنیت مردم سالارانه را به عنوان موانع توسعه قلمداد می‌کند. توکل در بُعد آموزشی نیز اشاره می‌کند که، دانشگاه‌ها و مراکز آموزشی به علت سیاست‌زدگی، افت محتوایی، تورم تعداد دانشجو، کمبودهای بودجه‌ی ریالی و ارزی، انزوا یا فرار نیروهای متخصص، مدیریت‌های کار ناآزموده و غیر مسئول از ابتدایی تا دانشگاه و مراکز تحقیقاتی، اعمال انحصارگری‌ها در گزینش استاد و دانشجو، بسط تأسیس بی حساب دانشگاه‌ها، مدرک گرایی و ... نتوانستند جوابگوی نیازهای توسعه در این بخش باشند (توکل، ۱۳۸۱).

محمد امجد در کتاب «بررسی مقایسه‌ای توسعه‌ی اقتصادی در ایران و کره جنوبی»، به مؤلفه‌های فرهنگی مناسب برای توسعه‌ی اقتصادی اشاره می‌کند؛ از جمله: تأثیر ترویج افکار کنفوسیوس توسط دولت، توجه به سرمایه‌گذاری در آموزش، پرورش و تربیت نیروی انسانی ماهر، ارتقاء بهره‌وری و کیفیت کار و محصولات تولیدی با توجه به محروم بودن کره جنوبی از منابع زیرزمینی، اهمیت دادن به تجربه‌ی آموزشی افراد، انضباط در زندگی و به خصوص در محیط کار، مبارزه با بی‌سوادی بعد از استقلال کره جنوبی از استعمار ژاپن، توجه به آموزش‌های حرفه‌ای در دبیرستان‌ها و آماده کردن دانش‌آموزان برای ورود به بازار کار، توجه به برنامه‌ریزی دقیق و رابطه‌ی صحیح بین دولت و بخش خصوصی، توجه به تجربه‌ی دیگر کشورها (امجد، ۱۳۸۴).

دال سیونگ یو در «فرهنگ سیاسی و توسعه‌ی سیاسی - مطالعه‌ی تطبیقی ایران و کره جنوبی»، در زمینه‌ی استعمار، نوسازی و فرهنگ سنتی ایران و پیامدهای آن برای توسعه‌ی ایران، عقیده دارد: «پیوستگی شاهان پهلوی با استعمار خارجی و رواج دادن فرهنگ بیگانه در ایران یکی از علت‌های گرایش به سوی فرهنگ سنتی بوده است. تلاش دولت پهلوی برای توسعه و نوسازی اقتصادی - سیاسی با چنان سرعتی پیگیری شد که واکنش اقشار سنتی را برانگیخت. محمدرضا شاه نتوانست یک فرهنگ سیاسی منسجم را برای نوسازی کشور گسترش دهد. مقاومت شاه در برابر دموکراتیزه کردن، پایگاه نوسازی و عرفی را در میان طبقه‌ی متوسط جدید، روشنفکران و کارگران و گروه‌هایی که حمایت آن‌ها از نوسازی و مشارکت آن‌ها در نوسازی ضروری بود،

ضعیف کرد» (سیونگ یو، ۱۳۸۱: ۱۸۱-۱۷۸). دال سیونگ یو عوامل نامساعد توسعه‌ی ایران را این گونه برمی‌شمارد: احساس عدم امنیت در طول تاریخ، بدبینی، بی‌اعتمادی، فقدان یک تصور درست از مشارکت سیاسی و لزوم آن در میان مردم ایران، فرصت طلبی و سوء استفاده از دیگران و آمیزش گرایش‌های اقتدارگرایی با ارزش‌های دموکراتیک در اعتقادات مردم (همان منبع: ۲۰۱-۱۹۲).

صادق زیبا کلام در «ما چگونه ما شدیم؟» خاموشی چراغ علم در ایران (کند و متوقف شدن رشد علمی و فعالیت‌های فکری در جامعه) در پی فضای خردستیز و ضد فلسفه در ایران را از جمله مهم‌ترین عوامل عدم پیشرفت ایران می‌داند. زیبا کلام حمله‌ی مغول‌ها را دارای اثرات تخریبی هولناک بر آبادانی شهرهای بزرگ و کاهش چشمگیر جمعیت در مناطق مورد حمله می‌داند که بر حوزه‌های اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی ایران تبعات عمیقی بر جای نهاده است. سیطره‌ی هنجارهای صحرائشینی و قبیله‌ای در پی به قدرت رسیدن یک قبیله و رواج مناسبات ساده و ابتدایی بافت پدرسالاری در حکومت و اداره‌ی جامعه براساس آن هنجارها توسط حکومت، مانعی جدی بر سر راه توسعه و تکامل ایران به حساب می‌آید (زیبا کلام، ۱۳۸۸).

علی رضاقلی در «جامعه‌شناسی نخبه‌کشی - ساختار اجتماعی بیمار ایران» بیان می‌کند نقص نظام آموزشی، وجود روحیه‌ی وابستگی در تمامی مقولات مادی و معنوی و استفاده از دستاوردهای دیگران، فقدان امنیت اجتماعی و تبعات فرهنگی بی‌شمار آن، از جمله تلقی قانون‌شکنی به عنوان نوعی زرنگی که به نوبه‌ی خود مانعی برای فعالیت سالم اقتصادی می‌گردد و سبب رواج روحیه‌ی دلالی و عدم اراده و روحیه برای تولید می‌شود را به عنوان موانع توسعه مطرح می‌کند. رضاقلی از دیگر پیامدهای ناامنی را نداشتن روحیه‌ی سخت‌کوشی، نوآوری و خلاقیت و بلندپروازی برمی‌شمارد که جامعه‌ی ایران را در تأمین مبانی لازم جهت رشد صنعت و توسعه در زمینه‌های مختلف باز می‌دارد (رضاقلی، ۱۳۸۹).

احمد رجب‌زاده در «جامعه‌شناسی توسعه: بررسی تطبیقی - تاریخی ایران و ژاپن» به چندگانگی پایه‌های اجتماعی و فرهنگی نخبگان سیاسی اشاره می‌کند. همچنین به عملکرد نهادهای آموزشی ایران در زمان قاجار و ویژگی آن می‌پردازد که شامل هم‌سویی نهاد تعلیم و تربیت در ایران با گرایش نخبگان سیاسی به اشرافی‌گری و ایجاد

فاصله میان آن‌ها و عامه‌ی مردم می‌باشد. نهاد تعلیم و تربیتی که روشنفکران در ایران به آن شکل دادند، در بستر همان گرایش‌های اشرافی گذشته و با هدف پرورش فرد فرهیخته شکل گرفت. در نتیجه، برخلاف نهاد تعلیم و تربیت ژاپن که به صورت عامل مثبت در توسعه‌ی آن عمل کرد، در ایران با تقویت گرایش‌های اشرافی، در جهت تداوم حاکمیت اشراف و اشرافی نمودن نیروهای بروکرات عمل کرد (رجب-زاده، ۱۳۷۸).

حسن قاضی مرادی در پژوهشی با موضوع «در پیرامون خودمداری ایرانیان»، خودمداری ایرانیان را ناشی از استبداد تاریخی ایران می‌داند که سبب شده است در ادوار مختلف تاریخی و در رویارویی با مظاهر تجدد، ذهنیت خودمدار خود را تقویت نمایند. قاضی مرادی سپس به بیان ویژگی‌های خودمداری می‌پردازد و این ویژگی‌ها را به این شرح می‌داند: استغراق در زندگی روزمره، ذهنیت استبدادزده، بی‌اعتقادی، تقلید، تجاوزگری و خشونت، فساد، فقدان عشق و دوستی، ناامیدی و در نهایت حس حقارت (قاضی مرادی، ۱۳۸۹).

از دیگر ویژگی‌هایی که در بین ایرانیان شاهد می‌باشیم، فقدان روحیه‌ی رقابت سالم و توسل به راه‌های غیر اخلاقی جهت حصول به پیشرفت به جای تلاش در فراگیری شیوه‌های صحیح برای ارتقاء است.

موسی غنی نژاد در «تجددطلبی و توسعه در ایران معاصر» این گونه مطرح می‌کند: «مشکل کشورهای در حال توسعه، مانند کشور ما سرعت رشد جمعیت نیست، بلکه کندی رشد اقتصادی است. آنچه مانع رشد است نه افزایش جمعیت و نه کمبود سرمایه، بلکه شیوه‌ی تفکر، ارزش‌ها و عاداتی است که مانع به وجود آمدن نظام اقتصادی - اجتماعی و سیاسی متناسب با توسعه می‌گردد، همچنین غفلت از بنیادهای فکری دنیای جدید» (غنی نژاد، ۱۳۸۲).

فرهاد امام جمعه در «درنگی درهم پیوندی فرهنگ با موانع توسعه در ایران» نیز در نظر دارد ارتباط بین عادات فرهنگی - اجتماعی مردم با فرایند صنعتی شدن مدرن را بررسی کند. نداشتن روحیه‌ی همکاری در میان ایرانیان و وجود روحیه‌ی تکروی در بین آنان را به گذشته‌ی تاریخی ایران مربوط می‌داند. حمله‌های متعدد اقوام مختلف و نیز فشار سلاطین حکومتی، زمینه‌ی کار گروهی و مشترک را از بین برده است. از آنجا



که فرد ایرانی هیچ‌گاه فرصت آرامش، احساس امنیت پایدار و اعتماد به دیگران را به درستی به دست نیاورده است، از کار و تلاش با جهان بینی علمی خلاق و کاربردی دست برداشته است و دچار نوعی احساس ناامیدی نسبت به آینده شده است (امام جمعه، ۱۳۸۳).

سید جواد طباطبایی در «دیباچه‌ای بر نظریه‌ی انحطاط ایران» عنوان می‌نماید تنش‌های آیینی - فرهنگی، موجب شده بود سخت‌گیری و تعصب، دیانت را به بهترین ابزار چیرگی تبدیل کند (طباطبایی، ۱۳۸۲).

سید محمدعلی جمالزاده نیز در «خلفیات ما ایرانیان» ویژگی‌های اخلاقی ملت ایران را از زبان تتی چند از اندیشمندان بیان می‌کند: لاف‌زنی، نفاق (جیمز موریه)، چابلوسی (پروفسور براون)، خوش‌گذرانی، عدم ریسک‌پذیری، مخفی‌کاری، تقلب، دروغ‌گویی، پرگویی و قسم خوردن و شهادت بیهوده (شارون). در جای دیگر از کم‌حوصلگی برای تنبعات و کاوش‌های پرزحمت و زمان‌بر علمی که نیازمند صبر و حوصله می‌باشد؛ و نیز پشت هم‌اندازی و بی‌رغبتی به انجام وظیفه‌ی محوله نام می‌برد. از گوستاولویون نقل می‌کند که ایرانیان خالق نبودند، بلکه تنها رواج دهنده‌ی تمدن بودند. از سرجان ملکم: وطن پرستی از نوع تعصب‌آمیز آن و بدون تلاش جهت تحقق دستاوردهایی که نشان دهنده‌ی برتری ایران نسبت به سایر ممالک باشد را نقل می‌کند و به نقل از ژان لارنگی، به این موارد اشاره می‌کند: بی‌نظمی و بی‌ترتیبی سیستماتیک که تنبلی مفرط، خوش‌طبعی و خوشمزگی و آناارشی ساده و قدیمی، آن را قابل تحمل می‌سازد و همچنین عدم انضباط دانشجویان ایرانی داخل و خارج از کشور در آموزش را مورد اشاره قرار می‌دهد (جمالزاده، ۱۳۴۵).

فرحناز ابونیا عمران در «اخلاق و سرشت ایرانیان» بیان می‌دارد که: هجوم بیگانگان و از همه ویرانگرتر حمله‌ی مغول موجب شد که بسیاری از ایرانیان جهت فرار از گرسنگی و ... به روش‌های غیراخلاقی مانند تملق، ریا، فریب و ... روی آوردند تا این شرایط بحرانی را تحمل کنند و زنده بمانند، لذا اخلاق رو به انحطاط نهاد (ابونیا عمران، ۱۳۸۸).

محمد توحیدفام در «موانع توسعه‌ی فرهنگی در ایران بر اساس رهیافت‌های متفاوت توسعه» سه عامل را در شکل‌گیری تمدن ایرانی دارای اهمیت می‌داند: پراکنندگی

اجتماعات در ایران، زندگی عشایری و نظام ایلی و تمرکز قدرت در دست حکومت که از شرایط اقلیمی ایران برخاسته‌اند. دنیاگریزی، فردگرایی و ریاضت‌جویی در فرهنگ ایران به طور عمده از زمان حمله‌ی مغول به مثابه واکنشی از سر نو میدی در برابر فروپاشی تمدن ایران به شیوه‌ی نیرومندی در جامعه تبدیل شد. توحیدفام در این اثر انسجام درونی از جمله هماهنگی، هم‌سویی و هم‌نگری در میان نخبگان ثروت، قدرت و اندیشه، همچنین منطق عمل‌گرا را از لوازم مورد نیاز جهت توسعه می‌داند (توحیدفام، ۱۳۸۵).

پرویز پیران در «نظریه‌ی سرزمینی و ابنه‌ی منفرد» به تضاد بین فرهنگ سنتی و فرهنگ عاریتی به عنوان مانع فرهنگی توسعه اشاره می‌کند (پیران، ۱۳۷۸).

محمود کتابی نیز در «فرهنگ»، ثبات سیاسی و توسعه‌ی ایران در فرایند نوسازی و توسعه عنوان می‌کند که تجربه‌ی تاریخی ایران نشان می‌دهد که فرهنگ عمومی این کشور در مجموع یکنواخت، متجانس و یک دست نبوده، بلکه به یک تعبیر «فرهنگی واحد ولی متنوع» است به این ترتیب که «روی هم افتادن لایه‌های تمدنی» گوناگون، سبب برخورد و چالش سه فرهنگ ایران باستان، اسلامی و صنعتی، شده است. استبداد و خودکامگی سیاسی و عدم رشد و بالندگی طبقات اجتماعی که از آن ناشی می‌شود، نیز به عامل فوق‌افزون شده و موجبات رکود، عدم پویایی، بی‌ثباتی سیاسی و توسعه‌ی ناکافی این کشور را فراهم کرده است (کتابی، ۱۳۷۶).

علی محمد ولوی در کتاب «فرهنگ کار در اسلام» خاطر نشان می‌کند که وجه ممیزه و مشخصه‌ی زندگی ائمه‌ی معصوم (ع) تأکید بر کار سخت به جهت خودکفایی، استقلال و بی‌نیازی از دیگران و کوشش برای کسب حلال است به نحوی که نتایج آن به جز خود فرد عاید جامعه هم بشود. نکته‌ی مهم این است که آن حضرات، کار و فعالیت اقتصادی را نوعی عبادت تلقی می‌کرده‌اند (ولوی، ۱۳۸۱). حال باید دید این عناصر فرهنگی موجود در دین اسلام تا چه حد در تفکرات ایرانیان جا گرفته و نشو و نما پیدا کرده است.

اثر دیگر، «فرهنگ و آداب کار» از مؤسسه‌ی طلیعه‌ی منطق است. در این کتاب به اهمیت فرهنگ کار پرداخته شده و مخاطب را با آداب کار از دیدگاه اسلام آشنا می‌کند و روایات و احادیثی که در این زمینه نقل شده است را بیان نموده است.

بدین ترتیب و با توجه به آثار و پژوهش‌های پیش گفته، قسمتی از ویژگی‌ها و عناصر فرهنگی ایرانیان با توجه به شواهد به دست آمده از تجربیات زمینه‌ی این اندیشمندان در میان مردم ایران، بیان گردید که می‌توان به این نتیجه‌گیری کلی رسید که مجموعه‌ی شرایط تاریخی و اجتماعی ایران سبب شد تا اخلاقیات ویژه‌ای در ایرانیان شکل بگیرد که مناسب توسعه نمی‌باشد.

در این بخش به تعدادی از آثار، مقالات و پژوهش‌هایی که در ارتباط با علل فرهنگی توسعه و توسعه‌نیافتگی ایران طی سال‌های اخیر انجام و منتشر شده بود، اشاره شد. این آثار هر یک از زاویه‌ای خاص به مشکل توسعه در ایران نگریسته‌اند. اما در هیچ یک از این آثار، شناسایی و صورت‌بندی عناصر تعلیمی موجود در ادیان رایج در دو کشور یکی توسعه‌یافته و دیگری توسعه‌نیافته که می‌تواند نقش تاریخی و اساسی در روند توسعه‌ی اقتصادی آن کشورها داشته باشد مورد توجه قرار نگرفته است. لذا پژوهش حاضر به لحاظ روشی نیز (روش تاریخی - تطبیقی) در تجزیه و تحلیل عناصر فرهنگی مؤثر بر توسعه‌ی اقتصادی، روشی متمایز را مطمح نظر قرار داده است که از جنبه‌های تمایز این پژوهش نسبت به تحقیقات پیشین آن می‌باشد. در پژوهش حاضر بررسی تطبیقی عناصر فرهنگی مؤثر بر توسعه‌ی اقتصادی موجود در ادیان رایج در دو کشور ایران و کره‌ی جنوبی به تفکیک و تفصیل مورد بحث قرار گرفته است و در آخر مقایسه‌ای تطبیقی بین این عناصر انجام شده است.

### ۱-۲. ادبیات نظری تحقیق

مطالعات تاریخی نشان می‌دهد که تحول فرهنگی پیش نیاز توسعه بوده است. در مغرب زمین، تحول فرهنگی از دوره‌ای شروع شد که به دوره‌ی «رنسانس» و یا دوره‌ی «نوسازی فرهنگی» مشهور شده است. شروع این تحولات به اوائل قرن چهاردهم میلادی برمی‌گردد و تا قرن هجدهم میلادی هم ادامه داشت. به عبارت دیگر، «کشوری مانند انگلیس، حدود پنج قرن گرفتار تحول فرهنگی و تحول سیاسی بود و آنگاه حدود ۱۵۰ سال به نوسازی اقتصادی پرداخته و حدود ۷۰ سال از مواهب این تحولات (توسعه) استفاده کرده است» و این نشان‌دهنده‌ی نقش فرهنگ به عنوان پیش نیاز توسعه‌ی اقتصادی است.

ماکس وبر (۱۹۲۰-۱۸۶۲) شاید یکی از نخستین کسانی بود که کوشید میان امور فرهنگی و توسعه ارتباطی برقرار کند در واقع مکتب نوسازی را می توان وامدار اندیشه های وبر دانست. او در مشهورترین اثر خود، «اخلاق پروتستان و روحیه ی سرمایه داری»<sup>۱</sup> که در سال ۱۹۰۵ انتشار یافت، سعی کرد نشان دهد که رفتارهای اقتصادی طبقه ی مدیران اقتصادی سرمایه دار، تنها در صورتی قابل درک هستند، که تصور آنان از جهان و نظام ارزش های آنان مورد توجه قرار گیرد. پیدایش این طبقه در غرب از روی تصادف نبوده است. ظهور این طبقه، به عقیده ی وبر، ناشی از یک سلسله تغییرات فرهنگی بوده که با تولد پروتستانیزم در ارتباط است.

برای اینکه به ارتباط بین توسعه و فرهنگ بپردازیم، باید اول رابطه ی بین فرهنگ و اقتصاد را بشناسیم. فرهنگ و اقتصاد دارای خاستگاهی یگانه اند. خاستگاه هر دو، جامعه است و لذا ارتباط این دو را باید در خاستگاه آن ها جستجو کرد؛ به عبارتی دیگر، رفتارهای انسانی نتیجه ی فرهنگ آن ها می باشد و فعالیت های اقتصادی انسان ها از جمله رفتارهای انسان است و در نتیجه، رفتارهای اقتصادی ناشی از فرهنگ است و بدین ترتیب بین اقتصاد و فرهنگ رابطه وجود دارد.

انتخاب انسان ها و در پی آن فعالیت های اقتصادی شدیداً تحت تأثیر عوامل فرهنگی شکل می گیرند. در واقع فرهنگ، عناصر اساسی را در طرز تفکر و شیوه ی رفتار افراد به وجود می آورد که بنیان توسعه و رشد اقتصادی و اجتماعی بر آن استوار است. فرهنگ پیش نیاز توسعه است، بنابراین تحول فرهنگی چیزی جز حذف، ایجاد یا اصلاح یک عنصر یا مجموعه ای از عناصر فرهنگی نیست.

احتمال دارد فرهنگ سنتی جامعه ای برای توسعه مناسب باشد ولی توسعه ای نیز صورت نگیرد چرا که نیل به توسعه در گرو مجموعه ای از عوامل است و تحول فرهنگی یکی از این عوامل محسوب می شود. در واقع فرهنگ مناسب، محیط مناسب را برای رشد و توسعه فراهم می نماید.

وبر در کتاب اخلاق پروتستان و روحیه ی سرمایه داری ادعا می کند که توسعه ی کشورهای اروپای غربی متأثر از مذهب اصلاح شده ی مسیحی تحت عنوان پروتستان

1- L'Éthique protestante et L'esprit du Capitalism

بوده است. در این مذهب به مفاهیمی همچون کار، حرفه، شغل و جمع‌آوری ثروت به دید جدیدی توجه شده است و به واسطه‌ی همین نگرش‌های مذهبی بوده است که اروپا گام در مسیر توسعه نهاد و به پیشرفت‌های شگرف و گرانبها دست یافت.

وبر با طرح اندیشه‌ی عقلانیت، دیوان‌سالاری (بوروکراسی) و تفاوت نظام‌های سنتی با نظام‌های مدرن، پارادایم‌نوسازی را تحت تأثیر قرار داده است. او جامعه‌ی غربی را یک «نمونه‌ی آرمانی»<sup>۱</sup> به شمار می‌آورد که توانایی ایجاد تغییرات را دارد و به آسانی با این دگرگونی‌ها خو می‌گیرد. جامعه‌ی غربی با عقلانیتی پیوند دارد که ریشه‌اش در توسعه‌ی علوم و به کاربردن روش‌های تجربی است. این عقلانیت، جامعه را در زمینه‌های مختلف تحت تأثیر قرار می‌دهد که از آن جمله می‌توان در زمینه‌ی مذهب، ایجاد و گسترش پروتستانتیزم را مشاهده کرد و در زمینه‌ی توسعه‌ی اقتصادی و نهادهای حکومتی نیز می‌توان به پدید آمدن نظام سرمایه‌داری، گسترش دیوان‌سالاری، تقسیم کار، غیر شخصی بودن روابط و حکومت متکی به قانون اشاره کرد (وبر، ۱۳۸۴: ۴۳۰-۴۱۶). بدین ترتیب، ماکس وبر، جوامع غربی را با گرایش به نوگرایی، عقلانیت و قانون‌گرایی وصف می‌کند؛ اما جوامع شرقی را به خاطر تکیه‌ی آنها به سنت، بدون توانایی‌های لازم برای ایجاد تغییرات بنیادی می‌داند.

همان‌طور که بیان شد، مکتب‌نوسازی بسیار تحت تأثیر اندیشه‌های وبر قرار دارد. در تبیین عوامل داخلی مؤثر بر توسعه‌ی اقتصادی و بنا بر تحلیل‌های نظریه‌ی نوسازی، منشاء و عامل اصلی توسعه و توسعه‌نیافتگی را باید در درون جامعه جستجو کرد و بنابراین برای ورود در وادی توسعه، لازم است در ساختارهای داخلی جامعه به ایجاد تغییراتی مبادرت ورزید و بسترهای پذیرش شیوه‌های نوین تفکر و عمل را مهیا نمود. لذا عناصر اساسی که صاحب‌نظران مکتب‌نوسازی برای نیل به هدف توسعه ذکر نمودند عمدتاً از نوع فرهنگی می‌باشد که از جمله‌ی آنها می‌توان به خردورزی، داشتن نظم، مشارکت و ... اشاره نمود. بنابراین، عامل فرهنگی یکی از عوامل کلیدی‌ای است که از سوی صاحب‌نظران توسعه مطرح گردیده است. نظریه‌پردازان پارادایم‌نوسازی، اظهار می‌کردند که جهان توسعه‌یافته‌ی امروزی،

### 1- Ideal Type

توسعه نیافته بوده و بنابراین، تجربه ی توسعه در اروپای غربی و آمریکای شمالی بار دیگر در جهان توسعه نیافته تکرار خواهد شد. به نظر این اندیشمندان، آنچه کشورهای توسعه نیافته ی امروزی را توسعه یافته خواهد کرد، پذیرفتن مدل غربی توسعه، پشت سر گذاشتن سنت و تزریق سرمایه و تکنولوژی غربی است.

### ۱-۳. چارچوب نظری

چارچوب نظری پژوهش حاضر با توجه به نظریات مکتب نوسازی تدوین گشته است. نوسازی یا نوین سازی یا مدرنیزاسیون به معنای نو شدن و کنار گذاشتن مظاهر سنتی و قدیمی، آن چنان که مناسب توسعه باشد، است. در واقع نوسازی به این امر اشاره دارد که فرهنگ سنتی جوامع غیر پیشرفته، راه را برای توسعه ی آنان بسته است و بنابراین، این فرهنگ سنتی باید کنار گذاشته شده و فرهنگ نوینی جایگزین آن گردد. در جامعه شناسی، در تعریف نوسازی، بر ابعادی چون تفکیک و تمایز اجتماعی نقش ها و دگرگونی در کنش ها و غالب شدن کنش های عقلانی و منطقی در بین افراد جامعه تاکید می شود (از کیا، غفاری، ۱۳۸۴: ۱۶۸).

از لحاظ تجربی و روش شناختی می توانیم بگوییم که متغیرهای مستقل مورد نظر این نظریه در خصوص متغیر وابسته، یعنی نوسازی در سطوح فردی و جمعی عبارتند از: میزان همدلی و اعتماد به یکدیگر و یا به برنامه ها و سیاست های خاص، میل به پیشرفت و موفقیت، میزان و درجه ی آینده گرایی در مقایسه با حال گرایی و بخصوص گذشته گرایی، وقت شناسی و اهمیتی که به عنصر زمان داده می شود و برداشتی که از آن وجود دارد، پذیرش خطر (ریسک پذیری)، عمل گرایی و ارزش قائل شدن برای کار و عمل، عام گرایی در برابر خاص گرایی، فعال بودن در مقابل انفعال گرایی و تعهد نسبت به کار، دنیا گرایی، میزان تقدیر گرایی و عدم تقدیر گرایی، استقلال فردی و عدم وابستگی به دیگران، به خصوص نزدیکان، تفسیر و درک فرد از تغییر و تحول، میزان حساسگری فرد، خوش بینی و بدبینی، تجربه گرایی، نظم و وجدانکاری، توجه به ابتکار و خلاقیت و کارهای یدی، نقش پذیری و برخورداری از شخصیت انتقالی، احساس توانمندی کردن. طبق بیان نظریات مکتب نوسازی، متغیرهای اشاره شده در سطور فوق به عنوان متغیرهای اثر گذار بر متغیر وابسته (نوسازی و تحول فرهنگ سنتی به فرهنگ

مدرن موافق توسعه) در نظر گرفته شده‌اند.

ماکس وبر به عنوان فردی که مکتب نوسازی بسیار تحت تأثیر آراء او قرار دارد، با بسط مطالعه‌ی مذهب پروتستان و سرمایه‌داری در دیگر آثار خود، در صدد برآمده است تعیین کند که آیا شرایط اجتماعی و مذهبی برای تشکیل سرمایه‌داری از نوع سرمایه‌داری غربی در دیگر تمدن‌ها، مانند چین، هند، تمدن ابتدایی یهود یا تمدن اسلامی، مساعد بوده‌اند یا نامساعد؟ و تا چه حد درست است که بسیاری از نمودهای سرمایه‌داری در تمدن‌هایی غیر از غرب وجود دارند؟ اما وجوه خاص سرمایه‌داری غربی که عبارت است از تلفیق سودجویی با انضباط عقلانی در کار، جز یک بار طی تاریخ آشکار نشده‌اند. سرمایه‌داری نوع غربی هیچ‌جا خارج از تمدن غربی توسعه نیافته است. پس سؤال ماکس وبر این بوده که طرز تلقی معینی در قبال کار، که خود آن تحت تأثیر باورهای مذهبی تعیین می‌شود، احتمالاً همان عامل تفاوت‌گذارنده است، که در غرب وجود داشته و در جاهای دیگر وجود نداشته است و می‌توان به کمک آن خصوصیت جریان تاریخ مغرب زمین را تبیین کرد (آرون، ۱۳۶۴: ۶۰۷).

به عقیده وبر پروتستان<sup>۱</sup> در بطن جنبش پروتستان تغییری در دیدگاه مردم نسبت به واقعیت به وجود آورد. جامعه‌ی قرون وسطی، جامعه‌ای کاملاً مذهبی بود و مذهب بر آن تسلط داشت؛ بنابراین مردم زندگی دنیوی را مقدمه‌ای بر زندگی اخروی تصور می‌کردند؛ آنان به زندگی اخروی ایمان راسخ داشتند و وظایف و فعالیت‌های خود را حول آن انجام می‌دادند و وظایف و اعمال جهان دیگر را مهم‌تر از وظایف و اعمال دنیوی تلقی می‌کردند. تغییر در این نگرش زمانی آغاز شد که لوتر<sup>۲</sup> بر ضد فساد و تباهی کلیسای کاتولیک زمان خود قیام کرد و اظهار داشت که زندگی رهبانی در نزد خدا نه تنها از ارزش و اهمیت کمی برخوردار است بلکه، کناره‌گیری رهبانی از وظایف این دنیا نوعی کناره‌گیری خودخواهانه از تعهدات مهم‌تر دنیوی است که بر دوش انسان گذاشته شده است (رابرتسون، ۱۳۷۸: ۷۲). به نظر وی، در مقابل، واژه‌ی کار در مفهوم حرفه، نمود عینی اخوت است. به نظر لوتر این نکته در اصل تقسیم کار که افراد را مجبور می‌کند برای دیگران کار کنند، مشاهده می‌شود (وبر، ۱۳۷۴: ۷۵-).

1- Protestant Reformation

2- Luther Martin

(۴۷).

لوتر، همانند اغلب الهیون قرون وسطی، حرفه را به معنی نوعی زندگانی می‌دانست که فرد بنا بر مشیت الهی داراست و سرپیچی از آن مخالف احکام الهی است. کار فقط یک وسیله‌ی اقتصادی و امرار معاش نیست؛ بلکه هدفی معنوی است. آزمندی هر چند خطری برای روح انسانی است، ولی از بطالت و بی‌کاری سهمگین‌تر نیست. از آنجا که تهیدستی اخلاق را زایل می‌کند، فرد موظف است حرفه‌ی پر درآمدی برای خود برگزیند. میان تقوا و ثروت‌جویی نه تنها تضادی وجود ندارد بلکه بین آن دو اتحاد وجود دارد، زیرا فضایی از قبیل پشتکار، امساک، هوشیاری و دوراندیشی که یک فرد برمی‌گزیند و تحصیل آنها را واجب می‌داند، قابل اعتمادترین جواز برای ورود به مرحله‌ی رفاه اقتصادی است. بدین ترتیب ثروت‌جویی که زمانی دشمن دین محسوب می‌شد، اکنون به عنوان متحد دین، پذیرفته می‌شود. عادات و نهادهایی که این فلسفه در آنها نمود پیدا کرد، سال‌ها پس از آن آیین باقی ماند و آنچه منشاء آنها بود منقضی شد و یا از اروپا خارج و به مناطق سازگارتر انتقال یافت (وبر، ۱۳۷۴: ۱۸-۱۷).

حال سؤال این است که آیا عناصری که در مذهب پروتستان وجود داشته و زمینه‌ساز بسط نظام سرمایه‌داری در غرب شده است، در دیگر مذاهب و آیین‌ها نیز مورد تاکید قرار گرفته است یا اصولاً این عناصر، خاص مذهب پروتستان است؟

بنابراین، در پژوهش حاضر سعی بر آن است تا براساس مؤلفه‌های فرهنگی مناسب توسعه که در ادیان و آموزه‌های رایج در کره جنوبی و ایران وجود دارد و از سوی ماکس وبر و مکتب نوسازی مطرح شده‌اند به تبیین توسعه‌ی اقتصادی در این دو کشور پرداخته شود.

حسین عظیمی معتقد است، عناصر فرهنگی زیر از جمله عوامل مؤثر بر توسعه‌ی اقتصادی است: باورهای فرهنگی به برابری انسان‌ها، لزوم احترام به حقوق دیگران، لزوم نظم‌پذیری جمعی، آزادی سیاسی، لزوم توجه معقول به دنیا و مسائل مادی (عظیمی، ۱۳۷۱: ۸۳).

عبدالکریم سروش معتقد است که «جدی گرفتن دنیا در برابر آخرت، اسطوره‌زدایی از عالم و علم، و تدبیر عقلانی امور معیشت و تکاثر ورزیدن در بهره‌جویی از طبیعت، چشم بستن بر شرور فردی در برابر خیرات جمعی، گریختن از عالم درون و اقبال به



عالم بیرون و حرمت نهادن به علم و عالمان طبیعت و قناعت به ظن و یأس از یقین و مشارکت بخشیدن عموم مردم و تقدس‌زدایی از فکر و محرم دانستن همه کس در کش فرازهای هستی و تجدید نظر در حقوق بشر و ... از اهم ارزش‌ها و بینش‌هایی است که در توسعه‌ی نوین لازم هستند» (سروش، ۱۳۷۰: ۱۹).

محمد توکلی نیز، یازده مشخصه‌ی فرهنگی به شرح زیر را از لوازم توسعه به مفهوم متعارف آن برشمرده است:

۱. دنیاگرایی با محدودیت دنیا و این جهان. ۲. عقل‌گرایی، به عنوان تنها چشم برای دیدن، تنها گوش برای شنیدن و تنها قلب برای احساس کردن. ۳. تجربه‌گرایی: با موکول شدن هر معرفتی و ایده و موضعی به مشاهده و آزمایش. ۴. قانون‌گرایی: به عنوان یک اصل در طبیعت و جامعه، همین‌طور در اقتصاد، سیاست و مدیریت ...
۵. پراگماتیسم و اصالت کار یا معیار عینی تحقیق، تغییر و کنترل به عنوان یک دستاورد.
۶. شک‌گرایی با اعلام کفایت معیار استقلال منطقی - آزمونی. ۷. فردگرایی در چارچوب یک منطق اجتماعی و جمعی (نه فردی). ۸. تحول‌گرایی از سنت به تجدد.
۹. علم، تکنیک، صنعتگرایی. ۱۰. مصرف‌گرایی.
۱۱. تولیدگرایی (توکل، ۱۳۸۱: ۱۶).

جواد طباطبایی، خرد دموکراتیک و خرد تکنولوژیک را مقدمه‌ی لازم برای حصول به توسعه برشمرده است (طباطبایی، ۱۳۷۲: ۵۳). به طور کلی می‌توان از عناصر و مؤلفه‌های ذیل، به عنوان پیش‌نیازهای فرهنگی مؤثر بر توسعه‌ی اقتصادی یاد کرد:

۱. اعتقاد و التزام به نگرش علمی در برخورد با مسائل انسانی و اجتماعی. ۲. ایجاد فرهنگ غیر خرافی. ۳. داشتن فرهنگ متکی بر آزادی و برابری برای انسان‌ها. ۴. داشتن تفکر اجتماعی از کار و باور به کارهای جمعی به جای تفکر فردی. ۵. باور به پویا بودن اجتماع، در نتیجه‌ی پویا بودن نهادهای اجتماعی متناسب با موقعیت زمانی. ۶. داشتن فرهنگ اقتصادی مناسب. ۷. ایجاد انگیزه‌ی موفقیت. ۸. نگرش مطلوب و معقول نسبت به دنیا و مظاهر آن. ۹. اعتقاد به آزادی اندیشه.

## ۲. روش پژوهش

از آنجا که موضوع پژوهش حاضر بررسی تطبیقی عناصر فرهنگی مؤثر بر توسعه اقتصادی - اجتماعی ایران و کره‌ی جنوبی با تاکید بر ادیان رایج در این دو کشور است و در تعریف فرهنگ آمده است «فرهنگ هر جامعه ثمره‌ی کوشش‌هایی است که اعضای آن جامعه در طول قرون و نسل‌ها در پاسخگویی به نیازهای مادی و غیرمادی خود به عمل آورده‌اند» (کوش، ۱۳۸۱: ۱) و توسعه نیز امری است که در طی زمان صورت‌بندی و محقق می‌گردد، روش تحقیق پیش‌رو نیز روش تطبیقی - تاریخی انتخاب گردید.

با توجه به کاربرد روش تحقیق تاریخی، تکنیکی که جهت گردآوردن داده‌ها و اطلاعات استفاده شده تکنیک کتابخانه‌ای و فیش‌برداری برای استفاده‌ی دقیق از اسناد و مدارک موجود در خصوص زمینه مورد بحث دو کشور، مورد مطالعه بوده است. واحدهای تحلیل نیز مکتوباتی بوده‌اند که شرح و تفسیر رایج‌ترین تعلیمات دینی در دو کشور در آنها به تفصیل ارائه گشته است. همچنین از منابعی که توسعه اقتصادی - اجتماعی را در دو کشور مذکور از زوایای گوناگون مورد مذاقه قرار داده بودند بهره گرفته شده است.

## ۳. یافته‌ها

در این جا به طور خاص به بررسی تطبیقی عناصر فرهنگی موجود در ادیان و آیین‌های رایج در کره‌ی جنوبی و ایران که می‌توانند در توسعه اقتصادی جوامع مؤثر واقع شوند، پرداخته می‌شود. برای این منظور، ابتدا مروری بر تاریخ تحولات فرهنگی در کره‌ی جنوبی مفید به نظر می‌رسد. با توجه به گستردگی آیین‌های مسیحیت، بودا و کنفوسیوس در کره‌ی جنوبی، در مقاله‌ی حاضر عناصری که در این آیین‌ها در ارتباط با توسعه اقتصادی مورد تاکید قرار گرفته است مورد اشاره قرار می‌گیرد و از بحث درباره‌ی سایر مذاهب پرهیز می‌گردد.

### ۳-۱. دین در کره‌ی جنوبی

مذاهب فراوانی از شرق تا غرب، از تاریخ باستان تا قرن معاصر در کره به چشم می‌خورد. دین در کره‌ی جنوبی توسط تعداد زیادی از سنت‌های مختلف احاطه شد. بودیسم سنتی با یک سابقه از کنفوسیونیسیم کره‌ای و بعد از آن مسیحیت، همگی در جامعه‌ی سنتی - مدرن کره نقش ایفا می‌نمایند. به تعبیر دیگر در کره گستره‌ی وسیعی از عقاید مذهبی از شامانیسم، کنفوسیونیسیم، بودیسم، ون بودیسم، مسیحیت، اسلام تا سایر ادیان ساختگی و انشعابی از ادیان دیگر وجود دارد. با همه‌ی این تفاسیر، دین تنها توانست روح نیمی از مردم کره را احاطه نموده و نیمی دیگر فاقد هر گونه اعتقادات دینی و مذهبی هستند.

بر اساس نظر سنجی‌های به عمل آمده، ۴۶/۵ درصد از مردم کره‌ی جنوبی اظهار نمودند که هیچ ترجیح مذهبی نداشته و در واقع اعتقادی به دین و ساز و کارهای آن ندارند. از حدود ۲۵ میلیون جمعیت به اصطلاح دیندار کره‌ی جنوبی در حدود ۳۸/۲ درصد از جمعیت مذهبی (حدود ۱۳ میلیون نفر) مسیحی هستند که حدوداً ۸ میلیون نفر که ۱۸/۳ درصد را شامل می‌شود، پروتستان (اغلب پرسبی‌ترین و باپتیست) و ۱۰/۹ درصد یعنی حدود ۵ میلیون نفر کاتولیک هستند. تقریباً ۱۲ میلیون نفر، یعنی ۲۲/۸ درصد بودائی هستند. حدود یکصد هزار نفر نیز پیرو یکی از شعبات بودائی موسوم به ون بودیسم (Won Buddhism)، ۳ درصد پیروان کنفوسیوس، ۳۰ تا ۴۰ هزار نفر از مردم کره (عمدتاً مهاجر) نیز مسلمان هستند و مابقی پیرو جنبش‌های مذهبی جدید نظیر Jeungism, Daesunism, Cheondoism, Taoism هستند، هرچند اگر بودیسم و کنفوسیونیسیم را یک سری از مجموعه اعتقادات اخلاقی در نظر بگیریم، تعداد بیشتری از مردم را شامل می‌شوند. همین‌طور اقلیت‌های خیلی کوچک مسلمان (چهل تا چهل و پنج هزار کره‌ای) و بهائی (بدلیل مهاجرت از جنوب آسیا) هم در این کشور ساکن می‌باشند. ابتدا مروری بر تاریخ تحولات فرهنگی در کره‌ی جنوبی مفید به نظر می‌رسد.

فرهنگ سنتی کره متکی بر دو آیین بودا و کنفوسیوس بوده است. از این دو آیین ابتدا آیین بودا بر کره حاکم بوده است و «از سال ۱۳۹۲ میلادی به واسطه‌ی اختلافات

میان طبقه‌ی حاکم (بودایی مذهب) و گروه طرف‌دار چینی‌ها (پیروان آیین کنفوسیوس)، گروه طرف‌دار چینی‌ها به قدرت رسیدند و خواستند که مذهب کنفوسیوس را جایگزین مکتب بودایی کنند.

مکتب بودا به خاطر این که ارزش کار را پایین می‌آورد، مورد بیزاری رهبران جدید قرار داشت. بودائی‌ها در آن زمان، مانند کلیسای دوران قرون وسطی، صاحب اکثر ثروت کشور بوده‌اند و این امر باعث فقر شدید در کره شده بود. از طرف دیگر، «بنا بر اندیشه‌ی کنفوسیوس، علت وجودی حکومت ایجاد هماهنگی و وحدت بین افراد با هم و بین فرد و عالم بالا، یعنی با دنیای معنوی است و در این طرز تلقی زندگی عبارت است از: خدمت به دولت. لذا روشنفکران ناپستی بیکار بمانند، بلکه باید با دولت معاضدت کنند تا پیشرفت فرهنگی به وجود آید» (سونو، ۱۳۷۰: ۳۵). با ورود مذهب کنفوسیوس به کره، اثرات و نفوذ عمیقی در جامعه و نهادهای حکومتی و فرهنگ کره به وجود آمد و اصول آن مکتب در آموزش مرجع گردید. «کنفوسیوس می‌گوید هرگاه همراه دو نفر قدم می‌زنید، حداقل یکی از آنها معلمی برای شما خواهد بود.» (همان منبع: ۱۰۲). تأثیرات کنفوسیوس تا قرن ۱۹، به عنوان قویترین عنصر فرهنگی مطرح می‌گردید. با ورود میسیونرهای مذهبی مسیحی به آن کشور در اوایل قرن بیستم، کره تحت استیلای کامل ژاپن قرار گرفت که ضمن آثار منفی بر کشور کره، پیامدهای دیگری هم به دنبال داشت.

اصولی از آیین کنفوسیوس که باعث به وجود آمدن این تحولات در کره گردید عبارت بودند از:

۱. تأکید بر رعایت اصول اخلاقی که برای همه‌ی افراد اجباری است ۲. اعتقاد این آیین بر نظارت اخلاقی خداوند بر عالم ۳. اعتقاد بر خوب بودن الهی طبیعت انسانی ۴. تعلیم این نکته که مسئولیت‌های اجتماعی افراد قابل گریز نیست ۵. آموزش این مطلب که مسئولیت‌های اجتماعی متقابل می‌باشد ۶. تأکید بر ارزش خانواده ۷. تعلیم در مورد ارزش دینی قائل شدن برای حکومت ۸. تأکید بر نماز و ارزش تعلیم و تربیت ۹. تعلیم این نکته که باید برای حکومت پیشینیان احترام قائل شد (هیوم، ۱۳۶۹: ۱۲).
- با توجه به مطالب فوق می‌بینیم که تحت تأثیر این تعلیمات، نظامی دارای حکومت قوی، افراد اخلاق‌مند، دارای مسئولیت‌های متقابل میان زمامداران و مردم با تأکید بر

آموزش، ارزش خانوادگی و احترام به بزرگ‌ترها به وجود می‌آید.

### ۲-۳. بررسی رایج‌ترین آیین‌ها در کره‌ی جنوبی

۱-۲-۳. بودا

این آیین یک مذهب فلسفی بسیار منسجم است که بر رستگاری فردی از طریق ترک علایق دنیوی تکیه دارد. بیشتر مردم شرق آسیا تحت تاثیر احکام، فرامین و دستورات آن قرار گرفته‌اند (امیری، ۱۳۷۵: ۱۳۹).

بودیسم در چهارچوب اصولش، به تحکیم اصولی می‌پردازد که ویژگی‌های رفتاری آنها (مردم کشورهای شرق آسیا) را در تمام ابعاد و بخصوص فعالیت‌های اقتصادی آنها را شدیداً متأثر می‌سازد. رهبران بودیسم با پرداختن به فعالیت‌های اقتصادی و قبول مشاغل سخت در جامعه، آیین بودا را رواج دادند که در پی این سخت‌کوشی‌ها، فعالیت‌های اقتصادی به عنوان یک اصل اساسی، فکری، فرهنگی و اخلاقی به اثبات رسید و مورد اطاعت و پذیرش مردم این جوامع قرار گرفت. بزرگ‌ترین سهم رهبران بودایی که امروزه در رفتارهای اقتصادی و مدیریت مورد توجه قرار گرفته است، سنت جمع‌گرایی در مقابل گرایشات فردی است. فردگرایی و گرایشات فردی را مذموم و ناپسند جلوه داده و کار و کوشش برای جمع را به عنوان ارزش والای اجتماعی تعلیم دادند.

ذن بودیسم، به عنوان یک فرقه از بودیسم، به انسان و خلاقیت فکری او آن قدر بها می‌دهد که در غایت خودسازی و تزکیه‌ی نفس، او را بودا یا خدا می‌شمارد. بدین ترتیب، بودیسم در تکمیل دیگر ادیان موجود در این جوامع، ویژگی و خصوصیات زیر را در جهت وحدت فکری و فرهنگی و پویا نمودن جامعه، شکل داده و تثبیت می‌نماید (متوسلی، ۱۳۸۷: ۷۳-۷۲).

دین بودایی تأکید بر راه برجسته‌ی هشت تایی یا راه میانه دارد که عبارت است از: نظریات صحیح، اهداف صحیح، گفتار صحیح، کردار صحیح، زندگی صحیح، کوشش صحیح، توجه صحیح و تمرکز صحیح. سایر مشخصات دین بودا عبارتند از:

۱. قانون کارما: آن قدرتی است که واقعاً در جهان کارساز می‌باشد و آن قانون «عمل»

است.

۲. فریب نفس: خطر ظریف اساسی که هر آدم عاقلی باید، با دست خود ریشه‌اش را از درون برکند، خودخواهی است.

۳. تناسخ: طبق نحوه عملکرد فرد، روح او دوباره در این جهان پر از بدبختی درجسم فرد دیگری حلول کرده و حیات جدیدی می‌یابد.

۴. نیروانا: به معنی بالاترین شادمانی‌ها و بالاترین آزادی قابل تصور است.

۵. اجتماع دین بودایی: که جمع‌گرایی را تشویق و فردگرایی را طرد می‌کند که مهم‌ترین فرمول آن در این زمینه «سه پناهگاه» است که می‌گوید من به بودا، قانون و نظم پناه می‌آورم (هیوم، ۱۳۶۹: ۱۱۱-۱۰۴).

### ۳-۲-۲. کنفوسیوس

اصلی که در دین کنفوسیوس مورد تأکید بسیار قرار گرفته است و به نحوی در اصول دیگر هم مستتر است، اصل اطاعت و فرمان‌برداری می‌باشد (بهرامی، ۱۳۷۶: ۲۵).

اساس تعلیمات کنفوسیوس را مسائل ساده‌ی اخلاقی تشکیل می‌دهد. این تعلیمات ارکان حکومت را بر عقل و زندگی جامعه را بر عدالت، درستکاری، تفکر، صداقت، خلوص نیت، میانه‌روی، اطمینان و اعتماد استوار می‌سازد؛ به عبارت دیگر، حاکم ساختن فرمان‌وجدان بر نقش خود و دیگران، احترام و تکریم خود و دیگران از اصول اساسی این مذهب است. در واقع آیین کنفوسیوس در پی آن است که زندگی ملت را بر چنان بنیان‌های عقلی استوار کند که هر یک از افراد جامعه به سادگی به وسایل دسترسی یابد و کامیاب شود تا بتواند وظیفه‌ی خدمت به جامعه را با کمال شرافت ادا نماید (همان منبع: ۲۶). اما خصوصیات فرهنگی دین کنفوسیوسی که به طور ویژه‌ای در کشورهای مختلف شرق آسیا طرح و اجرا شده است از این قرارند:

۱. عناصر اخلاقی کنفوسیوسی که توسط مردم عادی در زندگی روزمره به کار بسته می‌شود، در تبیین پویایی اقتصادی کشورهای شرق آسیا یک متغیر به شمار می‌آید. ارزش‌ها و اخلاق کنفوسیوسی در خصوص کار، خانواده، اقتدار سازمانی و ... از رایج‌ترین موارد می‌باشد. این ارزش‌ها و اخلاقیات که پیش‌تر ذکرشان گذشت، تأثیر عمده‌ای بر پیشبرد برنامه‌های توسعه داشته است.

۲. روحیه‌ی همبستگی جمعی بسیار گسترده، چه داخل خانواده و چه در دیگر گروه‌بندی‌های اجتماعی. بر این اساس، نهاد محور سازمان‌بندی اجتماعی قرار می‌گیرد.
۳. تأثیر عمیق فرهنگ شرکتی بر مدیریت و رفتار سازمانی و تجاری.
۴. شأن و اعتبار بسیار بالای آموزش و پرورش و انگیزه‌ی شدید برای فراهم آوردن بهترین امکانات آموزشی برای کودکان.
۵. حاکمیت هنجارها و نهادهای مبتنی بر شایستگی به عنوان معیار استخدام و ارتقاء افراد، ضمن پایبندی به اصل برابری.
۶. احساس مشترک مردم در خصوص بقای ملی در عصر جدید. مردم بقای ملت خود را در برابر چالش‌های جامعه‌ی غربی دستخوش مخاطره می‌بینند. باور به برتری فرهنگی و ضعف سیاسی جامعه‌ی خودی سبب گردیده که در جهت کار سخت‌تر، تحت ایدئولوژی ملی، به منظور کسب قدرت و ثروت ملی تلاش‌های همه‌جانبه‌ای به عمل آید (همان منبع: ۳۰).
۷. بنابراین، جامعه‌ی کره‌ی جنوبی نمونه‌ی بارز پذیرش تعالیم کنفوسیوسی است که می‌توان تعالیم وی را از عمده‌ی زیر ساختارهای ذهنی فرهنگ، اجتماع و ارزش‌های حاکم بر جمهوری کره قلمداد کرد. تعالیم اخلاقی کنفوسیوس در زندگی اجتماعی، اثرگذار بر روی نحوه‌ی عمل مردم کره‌ی جنوبی بوده است.

### ۳-۲-۳. مسیحیت

مذهب کاتولیک: این مذهب برای اولین بار در سال ۱۸۷۳ میلادی وارد این کشور گردید.

مذهب پروتستان: در پی گشایش بنادر کره، مبلغین مذهبی پروتستان از هر فرقه و از هر سو به سمت این کشور سرازیر شدند. مبلغین مسیحی در عین حال در انتقال دانش‌های نوین مغرب زمین نیز نقش داشتند و راه نیل به آرمان و نوسازی جامعه و استقلال را که خواست دیرین مردم کره بود، هموار ساختند و نیز امکاناتی فراهم کردند تا رهبران جوان و بالقوه، جهت ادامه‌ی تحصیل به خارج سفر کنند. همچنین در مبارزه‌ی میهنی علیه استعمار ژاپن به ایشان یاری می‌رساندند (دهقانی، ۱۳۸۶: ۹۳). آنها

مدارس، دانشگاه‌ها، بیمارستان‌ها و یتیم‌خانه‌هایی را احداث نموده و نقش مهمی در مدرنیزه کردن کره برعهده گرفتند. در زمان استعمار ژاپن بر شبه جزیره کره (۱۹۳۶-۱۹۱۰) نیز مسیحی‌ها در خط مقدم مبارزه بودند. عواملی که به رشد پروتستانیسیم در کره کمک کرد شامل بهم ریختگی شرایط بودیسم در کره، تلاش‌هایی که مسیحیان آموزش دیده برای آشتی ارزش‌های مسیحیت و کنفوسیوس به عمل آورده‌اند و همچنین تشویق حمایت از خود و خودگردانی کلیسای کره‌ای و تعریف مسیحیت با توجه به ناسیونالیسم کره‌ای می‌باشد (سلطان احمدی، ۱۳۹۳: ۵). مهمترین دلیل گسترش و نفوذ مذهب پروتستان در کره، به لحاظ نقشی بود که مبلغین این مذهب در مقابل سلطه‌گران ژاپنی طی سال‌های ۱۹۴۵-۱۹۱۰ ایفا می‌کردند، که این خود باعث رواج سریع این آیین در بین کره‌ای‌ها گردید (دهقانی، ۱۳۸۶: ۹۳).

### ۳-۳. دین در ایران

با توجه به فراگیر بودن دین مبین اسلام در ایران (در ایران، اسلام، دین رسمی کشور است که ۹۸ درصد جمعیت آن مسلمان می‌باشند)، در این قسمت مروری بر تاریخ و نحوه‌ی ورود این آیین به ایران می‌شود و در ادامه عناصر مرتبط با کار و تلاش در جهت نیل به بهبود اقتصادی جامعه که در دین اسلام مورد تاکید قرار گرفته است مورد بازشناسی قرار می‌گیرد.

ورود اسلام به ایران در دوران فرمانروایی خسرو پرویز، بیست و چهارمین پادشاه ساسانی، طی شکست در دو جنگ قادسیه (سال ۱۵ هجری یا ۶۳۷ میلادی) و نهاوند (سال ۲۱ هجری یا ۶۴۲ میلادی) بود که از آن پس اسلام در ایران نفوذ کرد و گسترش یافت. لذا در اینجا جا دارد یک بررسی دقیق در اهمیتی که این دین برای کار و تلاش فردی و در نتیجه، توسعه اقتصادی و اجتماعی جامعه قائل است، داشته باشیم.

در اسلام هدف از انجام کار این است که برای دیگر مسلمانان و در کل همه‌ی افراد جامعه بتوان کار مفیدی انجام داد و برای آنها سودمند بود. کاری که یکی از نیازهای انسان را در جامعه برطرف سازد کاری نیکو و خداپسندانه است و دستمزدی که از این راه دریافت می‌شود، درآمدی حلال به شمار می‌آید (آشفته تهرانی، ۱۳۸۹: ۲۸). همچنین اسلام کار و کوشش و پرهیز از بیکاری را زمینه‌ساز شکوفایی



استعدادهای انسان و تربیت او می‌داند و همین امر هم در قرآن و هم در سنت نیز آمده است. شهید مرتضی مطهری در کتاب «تعلیم و تربیت در اسلام»، یکی از بهترین راه‌های تربیت افراد را در کار عنوان و حدیث شریفی از نبی اکرم (ص) نقل می‌کند که: «النفس ان لم تشغله شغلک» یعنی اگر تو خودت را متوجه کاری نکنی، نفس تو را مشغول به خودش می‌کند. در قرآن مجید، آیات زیادی درباره‌ی ارزش کار و تأکید بر عمل صالح وجود دارد. قرآن به شدت انسان را از حرف زدن‌های بی‌عمل منع و همواره تأکید می‌کند که فضل خدا نصیب کسانی خواهد شد که اهل جهد و کوشش و تلاش باشند. در آیات ۳۹ تا ۴۱ سوره نجم آمده است: «و اینکه برای انسان بهره‌ای جز سعی و کوشش او نیست و سعی او به زودی دیده می‌شود و سپس به او جزای کافی داده خواهد شد».

بر اساس یکی دیگر از آیات قرآن، هر کسی مسئول کاری است که انجام داده و باید نتیجه‌ی آن را چه خوب و چه بد پذیرا باشد. در آیه ۳۸ سوره مدثر به صراحت این موضوع مطرح شده است که هر کسی در گروهی اعمال خویش است. به دلیل اینکه فقر و محرومیت و فشار نیازهای اولیه مثل غذا و مسکن و پوشاک، انسان را تحت فشار قرار می‌دهد و از حرکت به سوی غایت‌های مطلوب باز می‌دارد، بنابراین کار وسیله‌ی بازدارنده در برابر کژاندیشی‌ها است. به همین دلیل امام علی (ع) می‌فرماید: کسی که آب یا خاک بیابد و با این حال دچار فقر باشد خداوند وی را از رحمت خویش می‌راند. در اهمیت کار، قرآن کریم می‌فرماید: «و ان لیس للانسان الا ما سعی»؛ و نمی‌داند برای اینکه برای آدمی جز آنچه به سعی (و عمل) خود انجام داده (ثواب و جزائی) نخواهد بود (نجم، ۳۹).

از دیدگاه اسلام، کار عبادت است و سعی برای کسب روزی، نه تنها دنیاپرستی نیست، بلکه جهاد<sup>۱</sup> در راه خداوند محسوب می‌شود، چنان‌که امام صادق (ع) می‌فرماید: «الکاد علی عیاله کالمجاهد فی سبیل الله»؛ کسی که برای تأمین زندگی عیال خود زحمت (رنج) می‌کشد، همچون مجاهد در راه خدا است. امام رضا (ع) نیز می‌فرماید: «الذی یطلب من فضل الله عزوجل ما یکلف به عیاله اعظم اجرا من المجاهد

۱- واژه «جهاد» از ریشه «ج-ه-د» به معنی کوشش و مبارزه و فعالیت است.

فی سبیل الله عزوجل؛ کسی که به فکر تأمین نیازهای خانواده اش در پی کسب روزی الهی است، پاداش برتر از پاداش مجاهد در راه خدا دارد (واعظی و مشایخی پور، ۱۳۹۲: ۲۳).

امام علی (ع) نیز می فرماید: «ما غدوه احدکم فی سبیل الله باعظم من غدوته یطلب لولده و عیاله ما یصلحهم»؛ هیچ تلاش صبح هنگامی در راه خدا به فضیلت کار صبح هنگام، در جهت رفاه و آسایش فرزند و خانواده نمی رسد (الحیاه، ج ۵: ۲۹۸).

### ۳-۴. اقتصاد و کار از منظر اسلام

برای پی بردن به ارزش و اهمیت هر کار و شغلی باید به نتیجه و بازدهی آن کار و شغل اهمیت داد و مسلماً هرچه نتیجه ی کار بالاتر، و بالاتر و مفیدتر باشد آن شغل و حرفه هم مفیدتر و به دنبال آن رفتن از اهمیت و ویژگی خاصی برخوردار می باشد؛ اگرچه همه ی کارها و حرفه ها به نوبه ی خود مفید و برای اداره ی هر اجتماعی لازم است و می بایست هر کس به مقتضای موقعیت و شرایط مختلف زمانی و نیازهای عمومی و بنا بر استعداد و قابلیت شخصی به فراگیری شغل و کار اقدام نماید.

اسلام سه نوع کار را در جامعه مفید می داند: کار دستی که کارگران یا کشاورزان انجام می دهند، کار فکری و علمی مانند خدماتی که معلمان و نویسندگان به جامعه ارائه می دهند و کار احساسی و عاطفی نظیر کار هنرمندان و امدادگران. آیین اسلام همواره انگیزه و تمایل شخصی فرد را در زمینه ی کار در نظر گرفته است تا فرد با انجام حرفه و فعالیت مورد علاقه ی خود بتواند کارایی و نتایج مفیدتری را به جامعه ارائه نماید. تناسب شغل و کار با علایق و توانایی های فرد امری مهم می باشد، چرا که انگیزه و علاقه به کار، باعث رفع خستگی و کسالت می گردد.

در بینش اسلامی میزان کار و تلاش از آنچنان قداست و ارزشی برخوردار است که هم ردیف میزان جهاد و مبارزه با دشمن معرفی گردیده است، چنان که نبی مکرم اسلام (ص) کار و کوشش را همانند جهاد در راه خدا، مقدس دانسته و کارگر را تشبیه به مجاهد فی سبیل الله می نماید و همان اجر و پاداش را برای او متذکر می گردد.

رسول خدا (ص) در روایتی فرموده اند: «العباده سبعون جزء افضلها طلب الحلال» عبادت و بندگی هفتاد جزء دارد، برترین جزء آن درآمد از راه کار و کسبی حلال

- است (وسائل الشیعه، ج ۱۱: ۱۲). همچنین در زمینه‌ی فرهنگ کار و وظیفه‌ی انسان‌ها در آبادانی و عمران در قرآن کریم صراحتاً اشاره شده است:
- اوست که شما را از زمین آفرید و آبادی را به شما واگذار نمود (هود، ۶۱).
  - و تسلط و مالکیت و حکومت بر زمین را برای شما قرار دادیم و انواع وسایل زندگی را برای شما فراهم ساختیم (یوسف، ۵۶).
- در زمینه‌ی فرهنگ کار و شرایط کار، کارگر و صاحب کار (کارفرما) در آیات شریفه‌ی گوناگون تأکیدات روشنی آمده است؛ از جمله پرداخت اجرت و نحوه‌ی آن، ظلم نکردن به کارگر، توانایی در کار کردن، آگاهی و مهارت در کار، امانت‌داری در کار، رضایت از کار، مدیریت در کارها، مشاوره در کارها، عزم و جزم در کارها، به تأخیر نینداختن کارها، تشویق به اعتدال و پرهیز نمودن از اسراف و زیاده‌روی (قرار داد کار).
- من هیچ عمل کننده‌ای از شما را، خواه زن باشد یا مرد، ضایع نخواهم کرد (آل عمران، ۹۵).
  - و حق مردم را کم نگذارید و در زمین فساد ننمایید (شعراء، ۱۸۳).
  - یوسف گفت مرا سرپرست خزان سرزمین مصر قرار ده که نگه دارنده و آگاهم (یوسف، ۵۵).
  - و در کارها با آنها مشورت کن (آل عمران، ۱۵۹).
  - و در برابر مصائبی که به تو می‌رسد با استقامت و شکیبا باش که این از کارهای مهم و اساسی است (لقمان، ۱۷).
  - و هرگز نگو من فردا کاری انجام می‌دهم (کهف، ۲۳).
- تا اینجا آیات و شواهدی در باب کار و اهمیت آن در اسلام بیان گردید و ملاحظه شد کار و تلاش در دین اسلام به قدری مهم و ارزشمند است که آیات و روایات بسیاری در این زمینه نازل شده است. حال این سؤال مطرح می‌گردد: با وجود آنکه اسلام پیروان خود را به کار و فعالیت توصیه کرده، چرا کشورهای مسلمان به نسبت کشورهای غربی به پیشرفت نرسیدند؟ همان‌طور که می‌دانیم یکی از زمینه‌های پیشرفت و توسعه‌ی هر جامعه‌ای در گرو نیروی کار و بازده کاری آن جامعه و کشور است. بعضی از افراد دلیل آن را اعتقاد به آخرت‌گرایی می‌دانند و معتقدند که اسلام به امور

دنیوی علاقه‌ای ندارد. تعجب آور آنکه برخی از دانشمندان مسلمان نیز تحت تأثیر چنین برداشت‌هایی قرار گرفته و می‌گویند: یکی از موانع توسعه‌ی اقتصادی و رشد و پیشرفت در کشور ما بی‌اعتنایی به انگیزه‌های مادی و رفتار سودطلبانه است و لذا، برای رفع آنها باید ارزش‌هایی مبتنی بر توییح و پاداش و ایجاد انگیزه‌های مادی و رفاه‌طلبانه را برقرار کرد. وقتی مردم دائماً بشنوند که مرگ در چند قدمی انسان قرار دارد و لزومی ندارد که به مال دنیا و مادیات دل بست و باید بیشتر به فکر توشه‌ی آخرت بود، خواه ناخواه انگیزه‌های اقتصادی در شنوندگان واکنش زیادی ایجاد نمی‌کند (مدنی، ۱۳۷۴: ۳۰۴). این گروه همچنین اضافه می‌کنند که در نظام سرمایه‌داری، برای رشد و توسعه‌ی اقتصادی تأکید بر رفتار مبتنی بر طمع و آزمندی می‌شود؛ یعنی روحیه‌ی ثروت‌اندوزی، عشق به دنیاپرستی، مادیات و سودگرایی که از زیر بناهای سرمایه‌داری است، به مردم القا می‌شود؛ اما در اسلام، برعکس، تأکید بر کم‌مصرفی و قناعت شده است. حتی در بعضی از نوشته‌ها، سرمایه و سرمایه‌دار نه تنها منزلی ندارد، پیوسته تحقیر و شخصی معرفی می‌شود که دارایی خود را از راه‌های نامشروع کسب کرده است و دشمن جامعه می‌باشد (همان منبع، ۸۶).

اما آنچه منشاء این سؤال و اشکال می‌شود، درک نادرست و ناقص از تعالیم اسلامی است، زیرا در اسلام دنیازدگی و دلبستگی به دنیا و روحیه‌ی مصرف‌گرایی نهی شده است و از سوی دیگر در هیچ یک از تعالیم اسلام، مسلمانان به تولید کمتر توصیه نشده‌اند. مطالعه در روایات اسلامی و سیره‌ی عملی پیامبر (ص) و اهل بیت (ع) این مطلب را ثابت می‌کند. امیرالمؤمنین علی (ع) یکی از عالی‌ترین و برجسته‌ترین الگوها برای مسلمانان و پیروان اسلام به شمار می‌رود، ایشان کسی هستند که از امر اداره‌ی حکومتی پنهانور - که ایران، عربستان، مصر، یمن، عراق و سوریه‌ی امروز فقط چند استان آن بوده‌اند - گرفته تا شرکت در جنگ و جهاد و تا فعالیت در عرصه‌ی زراعت و کشاورزی را به حد کمال رسانده‌اند. تاریخ گواه است که آن حضرت چه بسیار درختان خرمایی که به دست مبارک خویش به ثمر رساندند و چه بسیار چاه‌ها و نه‌رایی که برای آبیاری زمین‌های کشاورزی و باغ‌ها ایجاد کردند. در هیچ کجا امیرالمؤمنین (ع) توصیه به کار نکردن و تولید نکردن، ننموده و خود نیز هرگز در زندگی چنین نبوده‌اند. علی (ع) کسی است که به هنگام روز، در آفتاب سوزان مدینه و

عراق بیل در دست و کلنگ بر دوش دارند و شب هنگام نیز انبان‌های نان و خرما را برای سیر کردن شکم گرسنگان به این طرف و آن طرف می‌کشند (مصباح یزدی، ۱۳۹۳: ۱۴).

حاصل اینکه اولاً، دنیا به خودی خود بدی ندارد و مذمت نمی‌شود؛ دنیا مخلوق خدا است و خداوند درباره‌ی مخلوقات خود می‌فرماید: «الذی احسن کل شیء خلقه» (سجده، ۷) کسی که هر چیزی را که آفریده، نیکو آفریده است. ثانیاً، اسلام هیچ‌گاه نفرموده مطلقاً از دنیا و نعمت‌ها و لذت‌های آن استفاده نکنید و بهره‌مند نشوید، بلکه به عکس، کسانی را که چنین تفکر و رویه‌ای دارند، نکوهش کرده و می‌فرماید «قل من حرم زینه الله التي اخرج لعباده والطيبات من الرزق» (اعراف، ۳۲) بگو، زیورهایی را که خدا برای بندگانش پدید آورده و [نیز] روزی‌های پاکیزه را چه کسی حرام گردانیده است؟ به عبارت دیگر، اسلام نگفته دنبال علم و صنعت، پیشرفت و تولید نروید. سخن اسلام این است که تلاش کنید اینها را برای رسیدن به هدفی ارزشمندتر مورد استفاده قرار دهید. همچنین دستور اسلام این است که برای پرهیز از وابستگی و علاقه به دنیا، کمتر مصرف کنید، اما هیچ‌گاه به کم تولید کردن توصیه نکرده است (همان منبع).

انتقاد بعدی که به اسلام وارد کرده‌اند مسئله‌ی زهد در اسلام و رابطه‌ی آن با فرهنگ کار می‌باشد. بسیاری از کسانی که به مسئله‌ی توسعه نیافتگی در کشورهای اسلامی پرداخته‌اند یکی از عوامل دخیل در این زمینه را روحیه‌ی زهد و دنیا‌گریزی در میان مسلمانان عنوان کرده‌اند.

توصیه به زهد نیز شبیه سفارش به ترک دنیا است. در تعلیمات علوی آمده است که راحتی انسان در زهد است و لذا زهد در دنیا بزرگ‌ترین راحتی انسان است. فهم غلط معنای زهد آسیب‌های جدی به جامعه‌ی اسلامی وارد می‌کند. بیشترین سفارش به زهد در بیانات حضرت امیر (ع) آمده است و بهتر است معنای آن را نیز از همان امام فرا بگیریم. حضرت می‌فرمایند: حقیقت زهد در دو جمله از قرآن است: بر آنچه از دست شما رفته غمگین مباشید و به آنچه به شما داده دل‌داده نشوید. زاهد به مظاهر دنیا بی‌اعتناست، اما مانند راهب نیست. زاهد آخرت‌گرا و جامعه‌گراست و راهب آخرت‌گرا و جامعه‌گریز است (معصومی نیا، ۱۳۹۳: ۴۵).

زاهد بیشترین تولید و کمترین مصرف را دارد و راهب از تولید گریزان است. حاکمیت روحیه‌ی زهد آثار اقتصادی زیادی دارد. مصرف کم می‌شود و در نتیجه علاوه بر کمک به نیازمندان، پس‌انداز افزایش می‌یابد و توان سرمایه‌گذاری جامعه بالا می‌رود. در این صورت اگر دست‌اندرکاران زمینه‌ی لازم را فراهم آورند، با تجمع سرمایه‌های پراکنده می‌توان آنها را در مسیر تولید به کار گرفت که نتیجه‌اش رشد اقتصادی مقبول خواهد بود (همان منبع).

بنابراین منشاء توسعه نیافتگی ممالک مسلمان، از جمله ایران، را باید در عواملی چون روحیات این ممالک و نقش دولت‌ها در توسعه و ... همچنین در عدم تأمل و عمل و برداشت نادرست از تعالیم و فرامین این دین آسمانی جستجو کرد. با بررسی تعالیم و عناصر فرهنگی مرتبط با کار و فعالیت و در نهایت توسعه‌ی اقتصادی در فراگیرترین ادیان و آئین‌های موجود در ایران و کره‌ی جنوبی می‌توان این عناصر را به شرح و در قالب جداول ذیل صورت‌بندی نمود که نمایانگر انطباق زیاد تعالیم این آئین‌ها با یکدیگر می‌باشد. به نظر می‌رسد آنچه سبب شده است که این تعالیم در ایران در حیطه‌ی عمل تجلی نیابد، فقدان سازوکارهای تشویقی برای نهادینه شدن این عناصر در اذهان عموم مردم است که نیازمند تجدیدنظر در سیستم پاداش‌دهی و تنبیهی می‌باشد.

جدول (۲): عناصر فرهنگی مؤثر بر توسعه اقتصادی - اجتماعی ایران و کره‌ی جنوبی با تاکید بر ادیان رایج در

این دو کشور

عناصر فرهنگی موجود در دین اسلام	آموزه‌های فرهنگی در آئین‌ها و مذاهب بودا، کنتیوسوس و مسیحیت
<ul style="list-style-type: none"> <li>• هدف از انجام کار: مفید بودن برای دیگر اعضای جامعه</li> <li>• پرهیز از بیکاری و تشویق کار و تلاش</li> <li>• شکوفایی استعداد های انسان و تربیت او از طریق کار</li> <li>• عمل‌گرایی</li> <li>• انسان، مسئول عملی است که انجام می‌دهد و نتیجه‌ی عمل خود را چه خوب و چه بد دریافت خواهد کرد</li> <li>• کار وسیله‌ی بازدارنده در برابر کژاندیشی‌هاست</li> <li>• کار به منزله‌ی عبادت در نظر گرفته می‌شود و سعی برای کسب روزی از راه درست، نه تنها دنیاپرستی نیست، بلکه جهاد در راه خداوند محسوب می‌شود</li> <li>• ارزیابی اهمیت هر کار و شغلی براساس نتیجه و بازدهی آن</li> <li>• اهمیت تناسب شغل و کار با علایق و توانایی‌هایی فرد که سبب اشتیاق به کار و شکوفایی استعدادهای فردی می‌شود و نتایج بهتری را عاید جامعه می‌کند</li> <li>• توجه به حقوق کارگر از سوی کارفرما</li> <li>• انجام به موقع کارها و به تعویق نینداختن آنها</li> <li>• وفای به عهد در موعد مقرر شده</li> </ul>	<ul style="list-style-type: none"> <li>• هر فردی چیزی برای آموختن به شما دارد</li> <li>• تاکید بر لزوم رعایت اصول اخلاقی از سوی تمام افراد</li> <li>• اعتقاد بر خوب بودن طبیعت انسان</li> <li>• تاکید بر مسئولیت‌های اجتماعی افراد که متقابل هم می‌باشد</li> <li>• ارزش دینی قائل شدن برای حکومت</li> <li>• ارزش قائل شدن برای خانواده و تعلیم و تربیت</li> <li>• احترام به بزرگترها</li> <li>• تاکید بر وظایف فرمانروایان نسبت به مردم تحت حکومت خود</li> <li>• تاکید بر وجدان کاری و سخت‌کوشی</li> <li>• ارزش قائل شدن برای کار فارغ از نوع آن (به خصوص مشاغل سخت)</li> <li>• جمع‌گرایی در برابر فردگرایی، کار و کوشش برای منافع جمعی</li> <li>• بها دادن به انسان و فعالیت فکری او</li> <li>• عمل‌گرایی</li> <li>• پرهیز از خودخواهی</li> <li>• اساس حکومت بر عقل</li> <li>• بنیان جامعه بر عدالت، درستکاری، تفکر، صداقت، خلوص نیت، میانه‌روی، اطمینان و اعتماد به دیگران</li> <li>• احترام و تکریم خود و دیگران</li> <li>• ملی‌گرایی مثبت؛ (تلاش در جهت بقای ملت خود در جوامع و بازارهای جهانی)</li> <li>• انتقال دانش نوین مغرب زمین به کره‌ی جنوبی</li> <li>• آرمان استقلال جامعه</li> <li>• ایجاد تسهیلات سفر افراد مستعد برای تحصیل به خارج از کشور</li> <li>• مبارزه علیه استعمار ژاپن</li> <li>• تأسیس مدارس، دانشگاه‌ها، بیمارستان‌ها و ... در کره‌ی جنوبی</li> <li>• تعریف مسیحیت با توجه به ناسیونالیسم کره‌ای</li> </ul>

#### ۴. نتیجه گیری

در مجموع، مشخصات فرهنگی که می توان آنها را به عنوان لوازم فرهنگی توسعه محسوب نمود، عبارتند از: ۱) نظم پذیری (چون توسعه ی اقتصادی بخصوص در دنیای مدرن نیازمند واحدهای اقتصادی است که در آنها تخصص و تقسیم کار وجود دارد)، ۲) وجدان کاری، حاکم بودن ضوابط کاری به جای روابط، باور به لزوم توجه معقول به دنیا و مسائل مادی و عقل گرایی، ۳) قانون گرایی (به عنوان یک اصل در طبیعت و جامعه و همین طور در اقتصاد، سیاست و مدیریت)، ۴) تحول گرایی از سنت به تجدد و انعطاف پذیری، ۵) نگرش علمی، ۶) اعتقاد به برابری انسان ها، ۷) اعتقاد به آزادی سیاسی، ۸) توجه به دنیا، ۹) اسطوره زدایی از این عالم و عدم تکیه بر عوامل ماوراء طبیعی، ۱۰) تکاثر ورزیدن در بهره جویی از طبیعت، ۱۱) گریختن از عالم درون و روی آوردن به عالم بیرون، ۱۲) تدبیر عقلایی در امور معیشت، ۱۳) حرمت نهادن به علم و عالمان طبیعت، ۱۴) قناعت به ظن و یاس از یقین، ۱۵) مشارکت بخشیدن عموم مردم در امور، ۱۶) تقدس زدایی از فکر و محرم دانستن همه کس در کشف رازهای هستی، ۱۷) وحدت فرهنگی، ۱۸) تجربه گرایی، ۱۹) توجه به فرهنگ کار، ۲۰) شک گرایی، ۲۱) خرد گرایی، ۲۲) علم گرایی، ۲۳) تولید گرایی، ۲۴) احساس توانایی مسئولین و مردم در نیل به توسعه، ۲۵) عقل گرایی، ۲۶) باور به پویایی اجتماعی و اعتقاد به توسعه، ۲۷) مشارکت دادن زنان و جوانان در عرصه ی برنامه ریزی توسعه، ۲۸) تقویت روحیه ی انباشت سرمایه و پس انداز.

عوامل ذکر شده در فوق، زمینه هایی هستند که در توسعه به معنای عام آن و به ویژه توسعه ی اقتصادی اثرگذاری زیادی دارند. بسیاری از عوامل ذکر شده در این بخش از مشخصات فرهنگی جامعه ی کره بوده که در این کشور نهادینه شده است و از عوامل توسعه ی اقتصادی این کشور به شمار می روند. در نتیجه ی سیر تحولات تاریخی و فرهنگی که کره ی جنوبی آنها را تجربه نموده است، این ملت از ویژگی تلاش مستمر جهت رسیدن به اهداف ملی گرایانه برخوردار شدند. مردم کشور کره ی جنوبی در همه جا به عنوان مردم سخت کوش و پرکار شناخته شده اند. آنان نسبت به کار و شغلی که دارند، جدی هستند و در تحصیل علوم و نظریات جدید و فراگیری شیوه ها و



تکنیک‌های نو، بسیار کنجکاو و پرحرارت‌اند. آنها الگوی مصرف خویش را محدود و منطبق با شیوه‌ی مصرف باستانی خویش نگاه داشته و هنوز بالاترین نسبت پس‌انداز بر درآمد را در بین تمام کشورهای صنعتی دارند. مقتصد بودن و سخت‌کوشی، از جمله موارد برجسته‌ی طرز تفکر این جامعه است. تعالیم اخلاقی و معنوی مذاهب و مکاتب فکری گوناگون نیز فقط در صورتی که به عینیت و واقعیت روابط انسانی تأکید داشتند، مورد قبول عامه واقع می‌شوند، در بین فرقه‌های مختلف بودیسم، «بودیسم ماهایانا» که پیروان خود را تشویق به یافتن حقیقت مطلق از گذرگاه زندگی دنیوی می‌کند، به طور گسترده‌ای مورد توجه و قبول عامه قرار گرفته است و موفقیت خود را از طریق تأکید بر وجدان کار، احترام و تکریم هر نوع حرفه و شغل و خدمت‌سازنده برای مردم به دست می‌آورد. در میان مذاهب مختلف در کره‌ی جنوبی، آیین کنفوسیوس، ید طولانی در تشویق مقتصد بودن دارد. بر طبق این آیین، یک انسان باید تمایلات و تقاضاهای خود را برای کالاها محدود سازند (مصرف کمتر) و در عوض تمام کوشش و هم‌خود را در راه تولید بیشتر به کار بندد (تولید بیشتر). اهمیت این تعالیم بیشتر به دلیل پیوندی است که بین رفتارهای اقتصادی و ارزش‌های نظامی، متمرکز است. تأکید بر سخت‌کوشی به عنوان نشانه‌ای از ایثار و فداکاری و از خود گذشتگی در راه پروردگار، در نظر گرفتن حرفه و شغل به عنوان دین فرد نسبت به اجتماع و توجه و دقت در مصارف شخصی، به خصوص قطع مصارف غیرضروری و لوکس به عنوان یک وظیفه‌ی مذهبی، از جمله نکات مهم این تعالیم در امور اقتصادی می‌باشد (امیری، ۱۳۷۵: ۱۵۰-۱۴۹).

به علاوه، در فرهنگی چنین پویا که توسعه‌ی تکنولوژیک و صنعتی یکی از دستاوردهای آن است، به کیفیت محصول به همان اندازه اهمیت داده می‌شود که به کیفیت انجام کار. بی‌گمان در این فرهنگ، «انتقادپذیری» یکی از ابزارهای بسیار مهم تلقی می‌شود و این فرهنگ بدون خصیصه‌ی انتقادپذیری، هرگز موفق به کسب چنین دستاوردهای بزرگ تکنولوژیک نمی‌شد. این که ما باور داشته باشیم همه چیز مطلق است، غیرقابل تغییر است و ارزش‌های مورد نظر ما، به گونه‌ای است که محک پذیر نیست و بری از انتقاد است، و ما این باور را سپر هر گونه نوآوری نماییم، مطلبی است که ریشه در سنت‌ها و فرهنگ جوامع غیر توسعه یافته از جمله ایران داشته و با فرهنگ

نوین جهانی فاصله بسیار دارد. بدیهی است که انتقادپذیری، خصلتی پذیرفته شده تلقی شده و از آن به عنوان شرط اصلی ارتقاء و تعالی کار و تولید و افزایش بهره‌وری نام برده می‌شود. که متأسفانه در ایران شاهد مقاومت در برابر هرگونه انتقاد - در بیشتر حوزه‌ها به خصوص در عرصه‌ی تولید- هستیم.

بنابراین، متغیرهای فرهنگی می‌تواند نقشی کلیدی را در فرایند توسعه‌یافتگی ایفا نمایند، اگر کشوری نتواند متغیرهای عقب برنده را تبدیل به متغیرهای پیش برنده نماید، مسلماً در دستیابی به توسعه و پیشرفت موفق نخواهد بود. کشوری می‌تواند موفق باشد که متغیرهای پیش‌برنده‌ی فرهنگی را با فرهنگ و آداب و رسوم مردم آن جوامع عجین نموده و به اصول اساسی و کلی مورد قبول عامه تبدیل نماید. در مورد ایران با توجه به مطالعات صورت گرفته بر خلاف کره‌ی جنوبی شاهد سیطره‌ی عناصر فرهنگی نامساعد برای پیشبرد اهداف توسعه می‌باشیم که لازم است الگوهای مناسب رفتاری و فرهنگی به آحاد مردم معرفی و زمینه‌های عمل براساس این الگوها فراهم گردد.

با تدقیق در تعلیمات آئین‌ها و ادیان بودا، کنفوسیوس و مسیحیت در کره‌ی جنوبی و اسلام در ایران، ملاحظه می‌گردد که این تعالیم همگی کار و سخت‌کوشی و ارزش‌های مرتبط با آنرا مورد تأکید قرار داده و پیروان خود را به انجام درست مسئولیت‌های محوله تشویق و ترغیب می‌نمایند لذا بر خلاف نظر ماکس وبر که اعتقاد دارد سرمایه‌داری مدرن تنها در مغرب زمین قابلیت پیدایش و رشد را داشته است، شاهد آن هستیم که توسعه‌ی اقتصادی کره‌ی جنوبی که توسط بسیاری از صاحب‌نظران علم توسعه از آن به معجزه تعبیر شده است در شرق و با ساختاری سنتی اتفاق افتاده است.

در واقع فرهنگ سنتی و غیر غربی کره - بر خلاف اعتقاد رایج در میان نظریه‌پردازان مکتب نوسازی - نه تنها مانع توسعه نشده بلکه مسیر حرکت را هموارتر هم نموده است. توجه و اهمیت دادن به عناصر فرهنگی مناسب توسعه که در هر فرهنگی موجود است، نقش روغنی را بازی می‌کند که حرکت چرخ دنده‌های یک ماشین را تسهیل می‌کند و از هدرروی انرژی جلوگیری به عمل می‌آورد.

بنابراین برخلاف عقیده‌ی نظریه‌پردازان مکتب نوسازی، در کره‌ی جنوبی شاهد آن هستیم که آنچه کشورهای توسعه‌نیافته‌ی امروزی را توسعه یافته خواهد کرد، تنها پذیرش مدل غربی توسعه، پشت سر گذاشتن سنت و تزریق سرمایه و تکنولوژی غربی

نیست که سبب توسعه‌ی اقتصادی کره‌ی جنوبی بوده است بلکه، زمینه‌های فرهنگی نقش تعیین‌کننده‌ای در بستر سازی مناسب برای توسعه بوده‌اند و لذا کره‌ی جنوبی با ترکیب مناسب عناصر مساعد فرهنگ سنتی و بومی برای توسعه و علم و تکنولوژی غربی توانست مسیر توسعه را با موفقیت طی کند و به سر منزل مقصود برسد. همچنین در مجموع می‌توان عناصر فرهنگی مرتبط با کار و تلاش و در نتیجه، توسعه‌ی اقتصادی را که در دین اسلام در قالب آیات، احادیث و روایات وجود دارند را به قرار زیر بیان نمود:

- انجام کارهایی که برای کل جامعه مفید باشد و یکی از نیازهای افراد جامعه را برطرف سازد.
- پرهیز از بیکاری؛ زیرا کار وسیله‌ای بازدارنده در برابر کژاندیشی و کژرفتاری می‌باشد.
- منع از سخن بدون عمل
- تاکید بر سعی و تلاش در کسب حلال
- هر کسی مسئول کاری است که انجام می‌دهد و باید نتیجه‌ی آنرا چه خوب و چه بد پذیرا باشد.
- تعلیم این نکته که کار عبادت است و سعی برای کسب روزی، نه تنها دنیاپرستی نیست، بلکه جهاد با دشمن در راه خداوند محسوب می‌شود.
- هیچ تلاش صبح هنگامی در راه خدا به فضیلت کار صبح هنگام، در جهت رفاه و آسایش فرزند و خانواده نمی‌رسد.
- توجه دادن نسبت به نتیجه و بازدهی کار
- اهمیت دادن به انواع مشاغل از جمله کارهای دستی، فکری، احساسی و هنری
- توجه به تمایل، علائق و توانایی‌های افراد نسبت به کار و شغلی که انجام می‌دهند جهت افزایش بهره‌وری در آن حرفه.
- تشویق و سفارش در آبادانی دنیا.
- پرداخت به موقع اجرت و نحوه‌ی آن، ظلم نکردن به کارگر، توانایی در کار کردن (قرار داد کار)، آگاهی و مهارت در کار، امانت‌داری در کار، رضایت از کار، مدیریت در کارها، مشاوره در کارها، عزم و جزم در کارها، به تأخیر نینداختن کارها،

تشویق به اعتدال و پرهیز نمودن از اسراف و زیاده‌روی.

- توصیه به زهد (تولید بیشتر و مصرف کمتر)

بنابراین در آموزه‌ها و تعالیم اسلام، مسیحیت، کنفوسیونیسیم و بودا می‌توان عناصری مثبت برای توسعه یافت که مورد نظر اندیشمندان مکتب‌نوسازی می‌باشند از جمله: میل به پیشرفت و موفقیت، تلاش و پشتکار، بهبود وضع معیشت و... تنها کاری که لازم است انجام شود، تلاش در جهت درونی شدن این عناصر فرهنگی در افراد جامعه و به کارگیری آنها در حیطه‌ی عمل است (و نه تنها شعار) که یک جامعه را می‌تواند در نیل به هدفش موفق کند.

به عنوان نتیجه‌گیری کلی می‌توان بیان نمود که در کره‌ی جنوبی عناصر فرهنگی مرتبط با توسعه‌ی اقتصادی از جمله: انضباط، عقل‌گرایی، مشارکت، عدم تقدیرگرایی، علم‌گرایی، قانون‌گرایی، وجدان‌کاری، احساس توانایی مسئولین و مردم در نیل به توسعه، روحیه‌ی انباشت سرمایه و... از طریق آموزه‌های آیین‌ها و مذاهب گوناگون در افراد درونی شده و دستیابی به توسعه‌ی اقتصادی را میسر نموده است. در حالی که در ایران با وجود تأکیدهای دین اسلام، به دلیل شرایط تاریخی و اجتماعی حاکم بر این کشور، عناصر فرهنگی مناسب توسعه در افراد درونی نشده است و بدین سبب شاهد کندی پیشرفت اقتصادی می‌باشیم.

## ۵. پیشنهادات کاربردی

- تمرکز بر تعالیم و آموزه‌های مشوق کار و تلاش زمینه‌ساز توسعه‌ی اقتصادی که در دین اسلام و سایر ادیان بر آنها تأکید شده است در مباحث آموزشی مدارس و دانشگاه‌ها؛

- ایجاد امنیت روانی و اعتماد به دولت برای آحاد مردم از طریق عمل به تعهدات در موعد مقرر.

- تشکیل بنگاه‌هایی جهت جذب و خرید ایده‌های سودآور تولید اقتصادی؛

- جويا شدن و استفاده‌ی مؤثر از نظرات اندیشمندان و نخبگان ایرانی داخلی و خارج از کشور برای ارتقای سطح دانش، بهره‌وری و توسعه‌ی صنعتی ملی؛ که سبب تقویت

- انگیزه در نخبگان، اساتید و دانشجویان می‌شود.
- اجرای سیستم پادش‌دهی و تنبیهی متناسب با فعالیت‌های افراد، در هر بخش اقتصادی.
- توافق با شرکت‌های موفق صنعتی جهان برای اعزام دانشجویان مستعد ایرانی به مراکز صنعتی و فراگیری تکنولوژی روز ظرف مدت معین و الزام دانشجویان به انتقال دانش فرا گرفته شده به کشور.
- برگزاری مسابقات سالانه جهت گزینش ایده‌های برتر تولید صنعتی و ایجاد انگیزه و حس رقابت با اعطای تسهیلات برای تولید آن محصولات.
- جلوگیری اکید از اتلاف منابع در ادارات و مؤسسات دولتی و خصوصی.
- توسعه‌ی صنعت گردشگری و معرفی جاذبه‌های توریستی ایران با حضور فعال در نمایشگاه‌ها و سمینارهای بین‌المللی.
- ایجاد و معرفی وب سایت‌های گردشگری ایران با قابلیت انتخاب زبان‌های مختلف؛
- آماده‌سازی و توزیع بروشورهایی در حوزه‌ی جاذبه‌های جغرافیایی و فرهنگی ایران در آژانس‌های هواپیمایی و پروازهای خارجی.
- بهره‌گیری مستمر از دستاوردهای علم مدیریت.

### ۶. پیشنهادات نظری

- بررسی روند مهاجرت نخبگان به خارج از کشور و نقش آن بر توسعه‌ی اقتصادی.
- بررسی نقش آموزشِ نظم و فرهنگِ انضباط در توسعه‌ی اقتصادی.
- بررسی میزان و راه‌های افزایش بهره‌وری در صنایع ایران و کشورهای توسعه یافته.
- بررسی شیوه‌های ارتقاء استانداردهای صنعتی، در جوامع پیشرفته و ایران.
- مطالعه‌ی سیاست‌گذاری‌های کشورهای پیشروی دنیا در زمینه‌ی توسعه‌ی اقتصادی.

## فهرست منابع

### منابع فارسی

- ابونیا عمران، فرحناز (۱۳۸۸). اخلاق و سرشت ایرانیان (از باستان تا کنون)، آمل: انتشارات ورس.
- ازکیا، مصطفی، غفاری، غلامرضا (۱۳۸۴). جامعه‌شناسی توسعه، تهران: انتشارات کیهان.
- استونز، راب (۱۳۸۳). متفکران بزرگ جامعه‌شناسی (ترجمه مهرداد میردامادی)، نشر مرکزی.
- امجد، محمد (۱۳۸۴). بررسی مقایسه‌ای توسعه‌ی اقتصادی در ایران و کره‌ی جنوبی، تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی.
- امیری، اسرافیل (۱۳۷۵). تأثیر عوامل فرهنگی و توسعه‌یافتگی، کشورهای شرق آسیا، (تهران: دانشکده‌ی روابط بین‌الملل وابسته به وزارت امور خارجه، پایان‌نامه‌ی کارشناسی رشته‌ی روابط سیاسی.
- آرون، ریمون (۱۳۶۴). مراحل اساسی سیر اندیشه در جامعه‌شناسی (ترجمه: باقر پرهام)، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.
- بهرامی، محمدباقر (۱۳۷۶). عوامل توسعه در کره‌ی جنوبی، تهران: مؤسسه فرهنگی هنری شمس.
- توحیدفام، محمد (۱۳۸۵). موانع توسعه‌ی فرهنگی در ایران، تهران: مرکز بازشناسی اسلام و ایران
- توکل، محمد (۱۳۸۱). موانع توسعه، مطالعه تطبیقی ایران با ترکمنستان و مراکش، تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی وزارت امور خارجه.
- جمالزاده، محمدعلی (۱۳۴۵). خلیقات ما ایرانیان، تهران: انتشارات مجله مسائل ایران.
- رابرتسون، جیمز (۱۳۷۸). آینده‌ی کار (ترجمه‌ی سید مهدی الوانی، حسن دانایی‌فر) نشر نی.
- رجب زاده، احمد (۱۳۷۸). جامعه‌شناسی توسعه بررسی تطبیقی - تاریخی ایران و ژاپن، تهران: نشر سلمان.
- رضاقلی، علی (۱۳۸۹). جامعه‌شناسی نخبه‌کشی، تهران: نشر نی.
- رفیع پور، فرامرز (۱۳۸۰). توسعه و تضاد، کوششی در جهت تحلیل انقلاب اسلامی و مسائل اجتماعی ایران، تهران: شرکت سهامی انتشار.
- زیباکلام، صادق (۱۳۸۸). ما، چگونه ما شدیم؟، تهران: انتشارات روزنه.
- دهقانی، محمد (۱۳۸۶). تأثیر فرهنگ بر توسعه‌ی اقتصادی در کره‌ی جنوبی، پایان‌نامه.
- سروش، عبدالکریم (بی‌تا) فرهنگ و توسعه (نامه فرهنگی، سال دوم شماره ۱ و ۲ بی‌تا).
- سلطان احمدی، کاظم (۱۳۹۳). گزارش تفصیلی و تحلیلی در خصوص وضعیت ادیان در کره‌ی جنوبی.
- سونو، هاووک ون (۱۳۷۰). کره‌ی جنوبی به کجا می‌رود، ترجمه: غلامرضا استوار، تهران:

انتشارات یادآوران.

طباطبایی، جواد (۱۳۷۲) تجدد و فرآیند توسعه، تهران: فرهنگ توسعه، سال دوم، شماره ۶. عظیمی (آرانی)، حسین (۱۳۷۱). مدارهای توسعه نیافتگی در اقتصاد ایران، تهران: نشر نی. غنی‌نژاد، موسی (۱۳۸۲). تجددطلبی و توسعه در ایران معاصر، تهران: نشر مرکز فرامرزی، یوسف (۱۳۸۶). پاسخ به یک سؤال خودمانی؛ چرا عقب مانده‌ایم؟، تهران: انتشارات سبزان.

قاضی مرادی، حسن (۱۳۸۹). در پیرامون خودمداری ایرانیان، تهران: انتشارات کتاب آمه. کتابی، محمود (۱۳۷۶). فرهنگ، ثبات سیاسی و توسعه‌ی ایران در فرایند نوسازی و توسعه فرهنگ تابستان و پاییز ۱۳۷۶ شماره ۲۲ و ۲۳. کوش، دنی (۱۳۸۱). مفهوم فرهنگ در علوم اجتماعی، تهران: انتشارات سروش. متوسلی، محمود (۱۳۸۷). توسعه‌ی اقتصادی: مفاهیم، مبانی نظری، رویکرد نمادگرایی و روش‌شناسی، چاپ سوم، تهران: انتشارات سمت.

معصومی‌نیا، غلامرضا (۱۳۹۳). اخلاق اقتصادی، بازیابی شده در ۱۵ آبان ۱۳۹۳:

<http://www.ensani.ir/fa/content/69693/default.aspx>.

نراقی، حسن (۱۳۸۸). جامعه‌شناسی خودمانی، چرا در مانده‌ایم؟، تهران: نشر اختران. وبر، ماکس و دیگران (۱۳۸۴). عقلانیت و آزادی، (مترجم: موقن، یدالله؛ تدین، احمد)؛ تهران: نشر هرمس.

وبر، ماکس (۱۳۷۱). اخلاق پروتستان و روح سرمایه‌داری، چاپ اول، مترجم انگلیسی: تاکلوت پارسنز، مترجم فارسی: عبدالمعبود انصاری، تهران: انتشارات سمت. وبر، ماکس (۱۳۷۴). اقتصاد و جامعه (ترجمه عباس منوچهری، مهرداد ترابی‌نژاد، مصطفی عمادزاده)، انتشارات مولی.

ولوی، محمدعلی (۱۳۸۱). فرهنگ کار در اسلام، تهران: انتشارات امیرکبیر هیوم، رابرت (۱۳۶۹). ادیان زنده جهان، ترجمه، عبدالرحیم گواهی، تهران: نشر فرهنگ اسلامی.

یو، دال سیونگ (۱۳۷۶). پایداری فرهنگ سیاسی سنتی در برابر توسعه‌ی سیاسی در کره‌ی جنوبی و ایران، رساله‌ی دکترا، دانشکده‌ی حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران، استاد راهنما دکتر حسین بشیریه، ۱۳۷۶.

یو، دال سیونگ (۱۳۸۱). فرهنگ سیاسی و توسعه سیاسی (مطالعه تطبیقی ایران، ژاپن و کره‌ی جنوبی)، تهران: انتشارات خانه سبز.

..... بررسی تطبیقی عناصر فرهنگی مؤثر بر توسعه اقتصادی - اجتماعی ایران و کره ی جنوبی

### منابع لاتین

- UNDP,( 2014) "Human Development Report 2010: The Real Wealth of Nations: Pathways to Human Development", (UNDP, 2010), P. 143.
- World Bank (2009). "World Development Indicators". At: <http://ddp-ext.worldbank.org/ext/DDPQQ/report.do?method=show> Report (Accessed :2010-04-06).